

تقوای در گفتار



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد حمد و شکر الهی و سلام و درود فراوان بر محمد مصطفی(ص) و اهل بیت طاهرینش.

یکی از انواع تقوا، تقوای در زبان و گفتار است. گاهی انسان از نظر گناهان شکم و شهوت ادم با تقوایی است و اهل این گناهان نیست ولی متأسفانه تقوای در گفتار ندارد. اکثر مردم در این مورد مشکل دارند! حتی افراد نماز شب خوان و خیلی مومن هم گاه دچار بی تقوایی در گفتار میشوند...

به عنوان مثال شایع میشود فلان عالم ربانی حرف بدی زده است. در اینجا باید ابتدا از خود ان عالم سوال شود که آیا این مطلب صحت دارد یا خیر؟ ولی ادم بی تقوا بدون بررسی و تحقیق این شایعه را قبول می کند و پشت سر ان عالم ربانی شروع به دشمنی و بیزاری و تهمت های مختلف می کند.

گاهی این حرکت از یک شخصیت سیاسی یا دینی صادر میشود و باعث میشود عده ای حرف این شخصیت را درباره ان عالم ربانی قبول کنند و خیال کنند راست است و نسبت به او بدبین شوند.

عالمی در تلویزیون درباره حسادت صحبت می کرد. ایشان گفت حسودها می گفتند پیامبر یا امیرالمومنین فلان صفت بد را دارند. افرادی آمدند و صحبت ایشان را تقطیع کردند و گفتند این عالم گفته پیامبر و امیرالمومنین فلان صفت بد را دارند!

بعد به گوش افراد بزرگی از آنان و مداحان رسیدو بعضی از آنها بدون تحقیق و بررسی علیه این عالم موضع گرفتند!و بر علیه او حرف زدند و ذهن عده ای از مردم را نسبت به ایشان بدبین نمودند.این بی تقوایی در گفتار است که گاه نتیجه اش خیلی مخرب می باشد و آبروی مومنینی را برباد می دهد و قابل جبران نیست.

لذا خداوند تاکید کرده که :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (احزاب ایه 70)

ای اهل ایمان، متقی و خدا ترس باشید و همیشه به حقّ و صواب سخن
گویید.

گاهی بر اثر بی تقوایی در گفتار فردی یا افرادی یا هزاران فرد کشته می
شوند مثل داستان سگ های حواب که در این کتاب آورده ایم.

در این کتاب پیرامون ابعاد مختلف تقوا در گفتار مطالب متنوعی آورده
می شود.

بهار 1403. کرمانشاه

تقوای در گفتار

شیخ رجبعلی خیاط(ره):

تمام نور معنوی و فیوضاتی که انسان از عبادات و زیارات کسب می کند . با نیشی که بوسیله #زبان به دیگران می زند ، نابود می شود

با بی تقوایی در گفتار نورش رفت!

شیخ رجبعلی خیاط می گوید: شبی حوالی غروب از نزدیک مسجدی در اوایل خیابان سیروس تهران عبور می کردم. برای درک فضیلت نماز اول

وقت، وارد شبستان مسجد شدم. دیدم شخصی مشغول اقامه نماز است و
هاله ای از نور اطراف او را گرفته

پیش خود فکر کردم که بعد از نماز با او مانوس شوم بینم چه
خصوصیاتی دارد که چنین حالتی در نماز برای او پدیدار است

پس از پایان نماز همراه او از مسجد خارج شدم. نزدیک درب مسجد،
وی با خادم مسجد بگومگویی پیدا کرد و به او پرخاش کرد و به راه خود
ادامه داد

پس از عصبانیت، دیدم آن هاله نور از روی سرش محو شد!^۱

باید زبان خود را کنترل کنیم و اجازه ندهیم هر حرفی برزبانمان جاری
شود

گاهی بایک حرف ما، آبروی فردی برده میشود.

چشمه سار معرفت ص 118، 117^۱

گاهی بایک حرف ما خانواده ای از هم پاشیده میشوند!

گاهی بایک حرف ما فردی دست به خودکشی می زند!

گاهی بایک حرف ما قتلی صورت می گیرد!

گاهی بایک حرف ما بین مردم یک محلی دعوا رخ می دهد!

گاهی بایک حرف ما عزت فردی پایمال می شود

و....

و اینها همه بخاطر بی تقوایی در گفتار پیش می آید...

در روایت است که آبروی مومن از کعبه پیش خدا مهم تر است.

بر اثر بی تقوایی در گفتار جوان مهندس خودکشی کرد!

ماجرای عجیب خودکشی یک پسر جوان در تهران

پسر جوان وقتی در یک جشن عروسی با دختری آشنا شد، به او دل بست و پس از گذشت مدتی از آشنایی قول و قرار ازدواج گذاشتند. اما هنگامی که خانواده پسر برای خواستگاری آماده می‌شدند ناگهان اتفاق هولناکی رخ داد.

به گزارش ایسنا به نقل از «ایران»، ماجرای این آشنایی به هشت سال قبل بازمی‌گشت. زمانی که اشکان و پرستو در یک جشن عروسی همدیگر را برای نخستین بار دیدند و یک دل که نه صد دل عاشق هم شدند.

در این مدت اشکان حسابی درس خواند و مهندس نرم‌افزار شد. پرستو نیز لیسانس گرفت. اشکان پس از پایان تحصیلاتش راهی سربازی شد. اما در تمام این مدت با پرستو ارتباط تلفنی و تلگرامی داشت. هر از گاهی نیز که به مرخصی می‌آمد به دیدن پرستو می‌رفت. اشکان در طول دوران سربازی لحظه شماری می‌کرد تا هر چه سریعتر دوران خدمتش

تمام شود و به خواستگاری پرستو برود. سرانجام نیز ۱۰ روز قبل از پایان دوره سربازی اش وقتی به آخرین مرخصی آمد با پدر و مادرش درباره ازدواج با پرستو صحبت کرد. بعد هم قرار شد برای خواستگاری به خانه پدر پرستو در شمال بروند.

بدین ترتیب اشکان در تماس تلفنی با دختر موردعلاقه اش به او گفت که تصمیم دارند برای خواستگاری به خانه آنها بروند. اما آن روز ناگهان پرستو خبر ناباورانه‌ای به اشکان داد و کاخ رؤیاهایش را یکباره فروریخت: «اشکان من چند روز قبل با یکی از همکارانم نامزد کرده‌ام و» «اقرار است به زودی هم ازدواج کنیم»

پسر جوان که با شنیدن این حرف شوکه شده بود ابتدا تصور کرد پرستو شوخی می‌کند. اما در گفت‌وگوهای بعدی مطمئن شد که او نامزد کرده است. ناگهان تمام رؤیاهای هشت ساله اش را برباد رفته دید.

در این میان پرستو که متوجه شده بود اشکان حسابی به هم ریخته ناگهان صحبت از خودکشی به میان آورد و با ارسال تصویر تیغی گفت که می‌خواهد به زندگی‌اش پایان دهد. مهندس جوان با شنیدن این حرف سعی کرد او را از این تصمیم منصرف کند اما پرستو تأکید کرد که این تصمیم را عملی می‌کند. بالاخره اشکان نیز در اوج نابسامانی‌های روحی، روانی وقتی دختر مورد علاقه‌اش را مصمم دید به پرستو گفت: «حالا که تو می‌خواهی به این عشق پایان دهی زندگی برای من هم بدون ... تو رنگ و بویی ندارد پس من هم این زندگی را نمی‌خواهم! و

دختر و پسر جوان سرگرم ارسال پیام‌های تلگرامی بودند که ساعتی بعد اشکان عکسی از خودش ارسال کرد که طناب دار دور گردنش حلقه زده بود. بعد هم آخرین پیام خداحافظی ارسال شد و

پرستو که بادیدن این عکس و پیام‌ها به شدت ترسیده بود خیلی سریع
پیامی برای اشکان فرستاد و نوشت: «تمامی ۷۱ دقیقه «چت» دروغ بوده
است.» و

اما زمانی این پیام ارسال شد که پسر جوان عاشق‌پیشه به زندگی‌اش
پایان داده بود.

هنوز ساعتی از این ماجرا نگذشته بود که مادر اشکان به خانه برگشت
هرچه زنگ در را به صدا درآورد کسی پاسخ نداد. مادر که حالا
دل آشوب شده بود با کمک همسایه‌ها قفل در را شکست. وقتی وارد
آپارتمان شد از پسرش خبری نبود او سراسیمه خودش را به حیاط پشتی
خانه رساند. اما در کمال ناباوری با صحنه‌ای هولناک روبه‌رو شد. بعد هم
فریاد زنان از همسایه‌ها کمک خواست و بی‌حال روی زمین افتاد.

دقایقی بعد امدادگران اورژانس به محل حادثه رسیدند اما آنها پس از معاینات لازم اعلام کردند از مرگ پسر جوان ساعتی گذشته است. اما روز بعد و زمانی که یکی از نزدیکان اشکان به سراغ گوشی تلفن همراهش رفت ماجرای هولناک فاش شد. پیغام‌هایی که حکایت از ترغیب خودکشی داشت را دختری ارسال کرده بود که آنها او را به خوبی می‌شناختند.

بلافاصله خانواده پسر جوان از پرستو شکایت کردند. بدین ترتیب او برای تحقیقات به دادسرای جنایی تهران احضار شد. اما دختر جوان مدعی شد که در مرگ اشکان هیچ دخالتی نداشته است.

این در حالی بود که خانواده قربانی ادعای دیگری مطرح کردند. آنها گفتند: «پرستو همزمان با اینکه با اشکان در ارتباط بوده با یکی از همکارانش نیز رابطه دوستی داشته است. او چند روز بعد از مراسم خاکسپاری اشکان با پسر جوان عقد کرده و این موضوع نشان می‌دهد

مرگ اشکان با برنامه قبلی طراحی شده است. از طرفی طبق اطلاعاتی که به دست آوردیم مشخص شد آخرین نفری که با اشکان تماس گرفته پرستو بوده است. پس او می‌توانست موضوع را به ما اطلاع دهد و از «تصمیم اشکان با خبرمان کند

با توجه به اظهارات خانواده اشکان، مدارک موجود در پرونده و بررسی‌های پلیسی بازپرس ایلخانی از شعبه هشتم دادسرای جنایی تهران برای دختر جوان قرار وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی صادر کرد و تحقیقات جنایی در این باره با بررسی پرینت مکالمات و پیام‌های تلگرامی تا کشف حقیقت ادامه دارد...

و می‌فرماید:

و قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ
«كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا»

بگو بر بندگان من (که به یکدیگر و درباره یکدیگر) آنچه که خوبتر است بگویند که شیطان بین آنان فساد می کند و شیطان برای انسان دشمنی واضح و آشکار است

از امام صادق (علیه السلام): گروه شیعه! زینت ما باشید و نه عیب ما، و برای مردم خوبی بگویند و زبانهایتان را نگهدارید و آن را از سخن زائد و گفتار زشت باز دارید

**معاشر الشیعة کونوا لنا زیناً ولا تکنوا علینا شیئاً قولوا للناس حسناً
. واحفظوا السننکم وکفوها عن الفضول وقبیح القول**

از امام صادق (علیه السلام): از خدا پرهیزید و زبانهایتان را، جز از خیر، باز دارید

. فاتقوا الله وکفوا السننکم الا من خیر

از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): کسی که مردم به خاطر
زشتگوئیش از همنشینی و معاشرت با او بدشان بیاید مسلماً از بدترین
بندگان خداست.

. ان من اشر عبادالله من تکره مجالسته لفحشه

از امام صادق (علیه السلام): همانا زشتگویی و ناخوش گویی و زبان
درازی از نفاق است. مبعوض ترین خلق خدا کسی است که مردم از زبان
او در حذر باشند.

**ان الفحش والبذاء والسلاطه من النفاق ان ابغضی خلق الله عبد اتقی الناس
. لسانه**

از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): همانا خداوند زشتگوی بد زبان
را دشمن می دارد.

. ان الله يبغض الفاحش البذی

از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): کسی که از زبان او مردم می
ترسند، اهل آتش است. بدترین مردم کسی است که مردم او را، از
ترس شر او و اذیت زشتگویی اش، اکرام کنند. بدترین مردم نزد
خداوند در روز قیامت کسانی هستند که از ترس شرشان (در دنیا) اکرام
و احترام شوند.

من خاف الناس لسانه فهو من اهل النار شر الناس من اكرمه الناس اتقاء
شره واذی فحشه شر الناس عندالله يوم القيمة الذين يكرمون اتقاء
. شرهم .

امام باقر(علیه السلام) می فرماید

ما من انسان يطعنُ في عين مؤمنٍ إلا ماتَ بشرٍّ ميتِهٍ و كان قَمِيناً ان لا
يرجع الی خیر

هر انسانی که دیگران را مورد طعن قرار می‌دهد و به چشم دیگران می‌کوبد، نمی‌میرد مگر به بدترین مرگ و سزاوار و نزدیک است که عاقبت به خیر نشود

خدا متعال از هر چه بگذرد ،

از حق الناس نمی گذرد ... □ □

... حواسمان باشد

با " زبان " میشود مسخره کرد ،

با " زبان " میشود روحیه داد

با " زبان " میشود ایراد گرفت ،

با " زبان " میشود تعریف کرد

با " زبان " میشود دل شکست ،

با " زبان " میشود دلداری داد

با " زبان " میشود آبرو برد ،

با " زبان " میشود آبرو خرید

با " زبان " میشود جدایی انداخت ،

با " زبان " میشود آشتی داد

با " زبان " میشود آتش زد ،

با " زبان " میشود آتش را خاموش کرد

حواسمان به دل و زبانمان باشد " آلوده اش نکنیم...

با راننده اژانس تو شهری جایی می رفتیم. یکدفعه راننده به زمینی اشاره

کرد و گفت این ها مال امام جمعه است! به ایشان گفتم دلیلی

داری؟ مدرکی داری؟ گفت مردم میگند! گفتم روز قیامت ایشان جلو شمارا

می گیرد و می گوید ثابت کن! و نمی توانی ثابت کنی انوقت قعر جهنم
جایت است!

اقایی می گفت فلان ایه الله برای اینکه در انتخابات خبرگان رای جمع
کند به ساختن جمع خانه اهل حق کمک کرده است! گفتم شما مدرکی
داری؟ دلیلی داری؟ جوابی نداشت!

گفتم اگر ایشان روز قیامت جلو شمارا بگیرد چه جوابی داری بدهی؟ چرا
تقوا در گفتار ندارید؟ مثل اب خوردن به علما تهمت می زنند!

هر مطلبی نادرست درباره مومنی یا عالمی گفتند به هیچ وجه نه قبول .

..کنید نه ان را منتشر نمایید. تا اینکه مبادا روز قیامت گرفتار شوید

در جلسه قران استاد قران گفت حضرت سلیمان نهصد تا زن داشته
است! و دلیل هم کتاب قصص قران آورد.. اگرچه روایتی در این زمینه

هست ولی روایت مشخصه ، جعلی است و ساحت پیامبران الهی از این
تهمت ها به دور است.

در باره سلیمان نبی آمده که اکثر روزها روزه بود و شبها نیمه شب تا
صبح خود را به زنجیر می بست و می فرمود خدایا بنده فراری آمده
است...

باید در این مسایل مشکوک با کارشناسان دینی مشورت کنند تا مبادا
روایت جعلی برای مردم بگویند...

آیه ۱۸ سوره ق «**مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ**»

یعنی هر حرفی می زنیم دوفرشته رقیب و عتید ان را یادداشت می کنند!

سید سکوت کی بودہ؟

آیت اللہ بہاء الدینی (رہ) میفرمودند:

من سیزده ساله بودم، سیدی در کوه خضر می نشست که به او می گفتند:

سید سکوت. بیست سال بود که حرف نمی زد

من با بعضی بچه ها رفته بودیم کوه خضر و او را دیدیم

شخصی از روستائی آمد گفت: مریض داریم او را دعا کنید! سید با

حرکات دست و اشاره به او تفہیم کرد کہ مریض خوب شد، بعد معلوم

شد کہ مریض خوب شدہ است

همچنین مثل اینکه فهمیده بود ما بچه ها گرسنه هستیم ، با اشاره دست

به ما بچه ها فهماند کہ در فلان منطقه پائین کوه دارند اطعام می کنند،

بروید بخورید، ما رفتیم پائین به همان مکانی کہ آدرس داده بود، دیدیم

در یک باغی آش پخته اند و به مردم می دهند

پس از بیان این مطلب آیت الله بهاء الدینی فرمودند: بزرگان هم به او
سر می زدند.

استاد فاطمی نیا می فرمودند

خدمت آیت الله بهاء الدینی رسیدم. گفتم آقا راز مقام و رتبه سید
سکوت چه بود؟

آقا دستشان را بردند به طرف لبشان و فرمودند
"در آتش را بسته بود"

در حرف زدندان باید خیلی زیاد دقت داشته باشیم
شاید یکی از حکمت هایی که خدا دو گوش و یک زبان برای ما گذاشته
این باشد که باید دو برابر آنچه میگوییم گوش دهیم

روزی حضرت استاد علامه حسن زاده آملی در محفل درس فرمودند:
یکی از دوستان می گفت، در مراقبتی که داشتم، مکاشفه ای روی داد به

حضور حضرت رسول الله الاعظم (صلی الله علیه و آله) شرفیاب شدم از
«آن حضرت ذکر خواستم، فرمودند: «من به شما ذکر سکوت می دهم

یک تکنیک ساده و مهم برای مهار زبان بی حساب

«قاعده مکث» [؟]

این را تمرین کنید و بر زندگی خود «ملکه» کنید که قبل از هر سخنی؛

مثلا ده ثانیه مکث کنید و خوب فکر کنید که این حرفی که میزنم

رضایت خدا در آن است یا رضایت شیطان؟

آیا این حرفی که میزنم مشکلی را حل میکند و امید میبخشد یا نه؟

اینکه این حرفی که میزنم آیا واجب است یا حرام؟

اگر واجب نیست «نگویم»؛ به همین سادگی! این را ملکه کنید و تمرین

کنید... بعد از یک مدت خود به خود کم حرف خواهید شد.

نکته پایانی و مهم: به قول معروف؛ کلمات بیشتر از گلوله ها آدم
کشتند! حال انسان با خودش را میکشد و اهل النار میشود، یا شخص
دیگری را

چگونه حرف زدن را از قرآن بیاموزیم

"دوازده ویژگی یک "سخن خوب"

از دیدگاه قرآن کریم

1. آگاهانه باشد

"لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ"

2. نرم باشد

قَوْلًا لَيِّنًا "زبانمان تیغ نداشته باشد"

___[?][?][?]___

3. حرفی که می زنیم خودمان هم عمل کنیم

"لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ"

___[?][?][?]___

4. منصفانه باشد

"وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا"

___[?][?][?]___

5. حرفمان مستند باشد

قَوْلًا سَدِيدًا "منطقی بزنیم"

___[?][?][?]___

6. ساده حرف بز نیم

"قَوْلًا مَّيْسُورًا" پیچیده حرف زدن هنر نیست. "روان حرف بز نیم"

___[?][?][?]___

7. کلام رسا باشد

"قَوْلًا بَلِيغًا"

___[?][?][?]___

8. زیبا باشد

"قولو للناس حسنا"

___[?][?][?]___

9. بهترین کلمات را انتخاب کنیم

"يَقُولُ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ"

___[?][?][?]___

10. سخن هایمان روح معرفت و جوانمردی داشته باشد

"و قولوا لهم قولا معروفا"

___[?][?][?]___

11. همدیگر را با القاب خوب صدا بزنیم

"قولاً كريماً"

___[?][?][?]___

12. کمک کنیم تا در جامعه حرف های پاک باب شود

"هدوا الى الطيب من القول"

عایشه و جعل حدیث..

جریان سقیفه ، شرایط اجتماعی ، سیاسی بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله را به گونه ای رقم زد که زمینه را برای دروغ بستن به پیامبر صلی الله علیه و آله و جعل حدیث بسیار آماده کرد .

از جاعلان حدیث که احادیثش سبب جریان سازی های بسیاری در طول تاریخ شده است عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است

که به واسطه ی موقعیت اجتماعی مناسبی که دستگاه خلافت برای او
درست کرد با انگیزه های مختلف دست به جعل حدیث از لسان مبارک
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زده است
عایشه تقوای در گفتار نداشت....

کاندیدا و قول صد درصد...

خاطره یکی از ائمه جمعه

یکی از ائمه جمعه تعریف می کرد در یک شهری برای نمایندگی مجلس
کاندیدا شدم. شبی در روستایی سخنرانی می کردم. گفتم ای مردم اگر به
مجلس رفتم اگر توانستم این مشکلاتی که عنوان کردید را حل می کنم.

وقتی از روستا برگشتیم اعضاء ستاد ما به ما گفتند نباید اینجور می
گفتی! که اگر توانستم.... بلکه باید می گفتم من صد درصد مشکلات
شمارا حل می کنم!.. تا رای بیاوری

من قبول نکردم که قول دروغ بدهم! لذا رای نیاوردم

و این حکایت بعضی از مسولین است که قولهایی می دهند که به ان عمل نمی کنند! خداوند در قران کریم خطاب به این افراد فرمود

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (صف ایه 2)

ای مومنین! چرا حرفی می زنید (قولی می دهید) که به ان عمل نمی کنید؟
و این قول هایی که می دهند و می دانند به ان عمل نمی شود نشانه بی
تقوایی در گفتار است!

میگه تو ماشین نان است و تعمیر کامل شده...

در معاملات، بی تقوایی در گفتار زیاد دیده می شود. مثلا موقع فروش
ماشین گفته این ماشین تعمیر کامل شده است! ولی بعد معلوم می شود
نیاز به تعمیر دارد انهم با هزینه بالا.

یا اینکه در داشبورد نان گذاشته بعد موقع فروش می گوید این ماشین را
بخر تو این ماشین نان است!

نمونه هایی از بی تقوایی در گفتار

دروغ‌گویی و شایعه‌سازی جهت تضعیف روحیه مسلمانان:

بعد از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، پیامبر [«عبدالله بن رواحه» و «زید بن حارثه»] (فرزند خوانده رسول خدا) را همراه با شتر خود به مدینه فرستاد تا خبر پیروزی اسلام بر مشرکین و کفار را برسانند؛ انتشار خبر پیروزی، منافقان را سخت لرزاند ولی دست از شیطنتهای خود برنداشتند و به یکی از یاران رسول الله [«ابولبابه»] گفتند: جریان به گونه دیگری است، مسلمانان شکست خورده‌اند و محمد [کشته شده است و نشانه آن شتر اوست که «زید» به آن سوار شده و از ترس نمی‌داند چه

می گوید؛ «اسامه بن زید» می گوید: وقتی از گفت و گوی آن منافق با «بولبابه» آگاه شدم، خود را به پدر رساندم و پرسیدم آیا جریان همانطور است که شما می گویند، پدرم گفت: به خدا سوگند آری، در این موقع من با روحیه ای قوی جلوی آن منافق را گرفتم و گفتم: چرا بر ضد اسلام شایعه سازی می کنی؟ به زودی تو را معرفی می کنم تا به کیفر عمل خود برسی، منافق در حالی که در وحشت فرو رفته بود گفت: آن چه را گفتم، من هم از کسی شنیده ام.

نشر شایعه جهت هتک حرمت رسول الله]:

فرمانده منافقان «عبدالله بن ابی» به خاطر ذلّتی که با ورود اسلام به مدینه گرفتارش شده بود، از هر فرصتی سوءاستفاده می کرد و دست به شایعه بر ضد اسلام و مسلمانان می زد؛ یکی از موارد مشهور، قضیه «افک» است که «عبدالله بن ابی» و پیروانش شایعه عمل «ناروا» را در مورد یکی از زنان پیامبر [«عایشه یا ماریه» برای هتک حرمت پیامبر] پخش کردند؛²

² یعقوبی؛ ج1؛ ص 413 ابن هشام؛ ج3؛ ص 310. طبری؛ ج5؛ ص 1124. (نور:11).

اما خداوند متعال این توطئه را خنثی ساخت: «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِينَ تَوَلَّوْا كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ»³ آنها که با دروغ بزرگ آمدند، گروهی از شما بودند (تنها منافقان به صورت گروهی عمل می‌کردند) نه همه شما، تصور نکنید این جریان برای شما بد است بلکه برای شما خیر است، برای هر کس به اندازه‌ای که مرتکب شده است (در پخش شایعه) سهمی است و برای کسی که بخش عظیم آن را بر عهده داشته است (عبدالله بن ابی) عذاب بزرگی است.»

شایعه‌سازی بر ضد امام علی(ع):

در جریان حرکت پیامبر(ص) برای جنگ تبوک (یکی از جنگ‌هایی که برای حفظ قلمرو اسلام بر علیه دولت روم انجام شده است و آشکار کننده بسیاری از رفتارهای منافقان بوده است)؛ رسول خدا(ص) برای حفظ اسلام و اهل بیت(ع) از شر توطئه‌های منافقان، امام علی(ع) را در

³. (نور: 11).

مدینه جانشین خود قرار داد؛ همین امر بهانه ای شد برای منافقان تا این بار هم با این شایعه که روابط امام علی (ع) با پیامبر [تیره شده است، هم چهره امام علی (ع) را در بین مردم مخدوش کنند و هم این که موجب تحریک ایشان شوند تا مدینه را ترک کند و به سپاه پیوندد تا دست آنان برای هر خیانت و جنایتی باز باشد، اما وقتی امام علی (ع) خود را به پیامبر (ص) رساند و جریان شایعه را بازگو کردند، پیامبر (ص) ضمن تکذیب شایعه روایت مشهور منزلت را مجدداً بیان کرد و توطئه منافقان را نیز بر هم زد.

_آمده است که یکی از دوستان امام صادق (ع) به وی گفت: من می‌خواهم مشغول تجارت و کاسبی بشوم خواهش می‌کنم در حق من دعا کنید؛ امام (ع) فرمود: تو را به راستگویی سفارش می‌کنم و هرگز دروغ مگو و عیب کالای خود را از مشتری پنهان مدار و مردم را مغبون نکن و راضی مباش بر مردم مگر به آن چیزی که برای خودت می‌خواهی؛ حق

بده و حق بگیر زیرا تاجر راستگو در قیامت در صف سفیران می‌باشد و هر گاه می‌خواهی سفر کنی استخاره کن و دعا زیاد بخوان، خداوند سبحان به کار تو برکت دهد^۴.

_ مردی به دروغ ادعا کرد که هزار دینار از امام حسن (ع) طلبکار است و به «شریح قاضی» مراجعه کرد ولی دلیلی نداشت؛ شریح به امام (ع) گفت: «آیا حاضرید بر عدم مدیون بودن به این شخص قسم بخورید؟ امام (ع) فرمود: اگر مدعی قسم بخورد که از من طلبکار است من پول را به او می‌دهم؛ شریح به مدعی گفت: قسم بخور به خدایی که جز او خدایی نیست و عالم غیب و شهادت است؛ امام (ع) فرمود: این جور قسم نخورد، بلکه بگوید: به خدا قسم که من از تو این مقدار طلبکارم و پول را بگیرد؛ مدعی به این صورت قسم خورد و هزار دینار را گرفت و خارج شد، ولی ناگهان بر زمین خورد و از دنیا رفت؛ از امام (ع) سر این حادثه را سؤال کردند؛ فرمود: اگر به نحو اول قسم می‌خورد

^۴خوبی‌ها و بدی‌ها؛ ص 235.

چون در ضمن قسم خدا را به وحدانیت یاد می‌کند، خدا به برکت توحید از قسم دروغش درمی‌گذرد و عذاب قسم دروغش را می‌بخشد»^۵.

«قطب راوندی» روایت کرده است که: «معتصم عده‌ای از وزراء خود را خواست و گفت که علیه امام جواد (ع) شهادت دروغ داده و بگوئید که او قصد قیام دارد! سپس امام (ع) را خواست و گفت که شما قصد قیام علیه من دارید! امام (ع) فرمود: به خدا سوگند که من در این باره اقدامی نکرده‌ام! معتصم گفت: فلان اشخاص بر این کار شما شهادت می‌دهند و آنها را حاضر کرد و آنها گفتند که: آری! این نامه‌های توست که در این باره نوشته‌ای و ما آن را از غلامان تو گرفته‌ایم؛ امام (ع) که در ایوان نشسته بود سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا اگر این‌ها بر من دروغ می‌بندند آنها را به عذاب خود مبتلا کن! ناگاه ایوان سخت به لرزه درآمد و می‌رفت و می‌آمد و هر کس که می‌خواست از جای خود

برخیزد، می‌افتاد! معتصم گفت: یابن رسول الله! من از آنچه گفتم توبه کردم! دعا کن که خدا این لرزش را ساکن کند!

امام (ع) فرمود: خدایا این جنبش را ساکن فرما! تو خود می‌دانی که این عده دشمن تو و دشمنان من هستند؛ ایوان ساکن شد! ^۶.

امام جواد(ع) احادیث جعلی را افشا می کند

نقل شده است که پس از آنکه مأمون دخترش را به امام جواد تزویج کرد در مجلسی که مأمون و امام و یحیی بن اکثم و گروه بسیاری در آن حضور داشتند، یحیی به امام گفت:

روایت شده است که جبرئیل به حضور پیامبر رسید و گفت: یا محمد! خدا به شما سلام می‌رساند و می‌گوید: «من از ابوبکر راضی هستم، از او بپرس که آیا او هم از من راضی است؟». نظر شما درباره این حدیث چیست؟

^۶ منتهی الامال؛ ج ۲؛ ص ۳۳۹.

امام فرمود: کسی که این خبر را نقل می کند باید خبر دیگری را نیز که پیامبر اسلام در حج الوداع بیان کرد، از نظر دور ندارد. پیامبر فرمود: «کسانی که بر من دروغ ببندد، جایگاهش در آتش خواهد بود. پس چون حدیثی از من برای شما نقل شد، آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، آنچه را که با کتاب خدا و سنت من موافق بود، بگیرید و آنچه را که مخالف کتاب خدا و سنت من بود، رها کنید». امام جواد افزود: این روایت (درباره ابوبکر) با کتاب خدا سازگار نیست، زیرا خداوند فرموده است: «ما انسان را آفریدیم و می دانیم در دلش چه چیز می گذرد و ما از رگ گردن به او نزدیکتریم»

آیا خشنودی و ناخشنودی ابوبکر بر خدا پوشیده بوده است تا آن را از پیامبر پرسد؟! این عقلاً محال است.

یحیی گفت: روایت شده است که: «ابوبکر و عمر در زمین، مانند جبرئیل در آسمان هستند».

حضرت فرمود: درباره این حدیث نیز باید دقت شود؛ چرا که جبرئیل و میکائیل دو فرشته مقرب درگاه خداوند هستند و هرگز گناهی از آن دو

سر نزده است و لحظه ای از دایره اطاعت خدا خارج نشده اند، ولی ابوبکر و عمر مشرک بوده اند، و هر چند پس از ظهور اسلام مسلمان شده اند، اما اکثر عمرشان را در شرک و بت پرستی سپری کرده اند، بنابر این محال است که خدا آن دو را به جبرئیل و میکائیل تشبیه کند.

یحیی گفت: همچنین روایت شده است که: «ابوبکر و عمر دو سرور پیران اهل بهشتند». درباره این حدیث چه می گوئید؟.

حضرت فرمود: این روایت نیز محال است که درست باشد، زیرا بهشتیان همگی جوانند و پیری در میان آنان یافت نمی شود (تا ابوبکر و عمر سرور آنان باشند!) این روایت را بنی امیه، در مقابل حدیثی که از پیامبر اسلام (ص) درباره حسن و حسین - علیهما السلام - نقل شده است که «حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتند»، جعل کرده اند.

یحیی گفت: روایت شده است که «عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است». حضرت فرمود: این نیز محال است؛ زیرا در بهشت، فرشتگان مقرب خدا، آدم، محمد ص و همه اینها و فرستادگان خدا حضور دارند،

چطور بهشت با نور اینها روشن نمی شود ولی با نور عمر روشن می گردد؟!

یحیی اظهار داشت: روایت شده است که «سکینه» به زبان عمر سخن می گوید (عمر هرچه گوید، از جانب ملک و فرشته می گوید).

حضرت فرمود: ابوبکر، با آنکه از عمر افضل است، بالای منبر می گفت: «من شیطانی دارم که مرا منحرف می کند، هرگاه دیدید از راه درست منحرف شدم، مرا به راه درست باز آورید».

یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر فرمود: «اگر من به پیامبری مبعوث نمی شدم، حتماً عمر مبعوث می شد»

امام فرمود: کتاب خدا (قرآن) از این حدیث راست تر است، خدا در کتابش فرموده است: «به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح...». از این آیه صریحاً بر می آید که خداوند از پیامبران پیمان گرفته است، در این صورت چگونه ممکن است پیمان خود را تبدیل کند؟ هیچ یک از پیامبران به قدر چشم بر هم زدن به خدا شرک نورزیده اند، چگونه خدا کسی را به پیامبری مبعوث می کند که

بیشتر عمر خود را با شرک به خدا سپری کرده است؟! و نیز پیامبر فرمود: «در حالی که آدم بین روح و جسد بود (هنوز آفریده نشده بود) من پیامبر شدم».

باز یحیی گفت، روایت شده است که پیامبر فرمود: «هیچگاه وحی از من قطع نشد، مگر آنکه گمان بردم که به خاندان خطاب (پدر عمر) نازل شده است»، یعنی نبوت از من به آنها منتقل شده است.

حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا امکان ندارد که پیامبر در نبوت خود شک کند، خداوند می فرماید: «خداوند از فرشتگان و همچنین از انسانها رسولانی بر می گزیند» (بنابر این، با گزینش الهی، دیگر جای شکی برای پیامبر در باب پیامبری خویش وجود ندارد).

یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر ص فرمود: «اگر عذاب نازل می شد، کسی جز عمر از آن نجات نمی یافت».

حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا خداوند به پیامبر اسلام فرموده است: «و مادام که تو در میان آنان هستی، خداوند آنان را عذاب نمی کند و نیز مادام که استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند». بدین ترتیب تا

زمانی که پیامبر در میان مردم است و تا زمانی که مسلمانان استغفار می کنند، خداوند آنان را عذاب نمی کند (سیره پیشوایان).

ابوهریره!!!

استاد شهید مرتضی مطهری، ضمن بحث در زمینه، احیاء تفکر اسلامی، به نوعی از نوآوری ممنوع و حرام (یعنی بدعت) اشاره می کند و نمونه‌ای از آن را بر می شمارد که مربوط می شود به نوآوری های «ابوهریره»، استاد چنین می گوید: نوآوری در دین، حرام و محکوم است، ابوهریره وقتی که حاکم مکه بود، مرد بیچاره‌ای از «عگه» پیاز آورده بود که در مکه بفروشد؛ اما کسی از او نخریده بود و نزدیک بود که آن پیاز خراب شود؛ دست به دامان ابوهریره زد که چکار کنم، ورشکست می شوم؛ ابوهریره روز جمعه بالای منبر رفت و گفت: «از رسول الله (ص) شنیدم

که هر کس پیاز عکه را در مکه بخورد بهشت بر او واجب می‌شود!^۷
مردم هم مثل مور و ملخ ریختند و تمام پیازهایش را خریدند!^۷

صحیح بخاری از ابوهریره نقل می‌کند که: «از پیامبر(ص) دو ظرف را
حفظ کردم، و یکی از آندو را گشودم و منتشر ساختم، اما آن دیگری را
اگر بگشایم، خوار خواهم شد.»^۸

«ابن عساکر» و «ابن عدی» و «خطیب بغدادی» از ابوهریره نقل نمودند:
از پیامبر(ص) شنیدم که می‌گفت: «خداوند امانت وحی را به سه کس
سپرد، من، جبرئیل و معاویه.»^۹

ابوهریره از پیامبر [نقل نمود که: «شخصی سوار گاوی بود و آن گاو
رویش را به طرف آن شخص برگرداند و گفت: من برای سواری دادن
آفریده نشدم، بلکه برای شخم زدن خلق شدم! پیامبر(ص) بعد از

^۷مرتضی مطهری؛ حق و باطل به ضمیمه احیای تفکر اسلامی؛ ص 59.

^۸شیخ محمود ابوریه؛ أضواء على السنة المحمدية؛ ص 211.

^۹ابن کثیر؛ البدایه و النهایه؛ ج 8؛ ص 120.

شنیدن سخن گاو فرمود: من و ابوبکر و عمر سخن گاو را تأیید می‌کنیم».¹⁰

ملاحظات : با اندکی تأمل در محتوای احادیث بالا به راحتی می‌توان به ساختگی و دروغ بودن آنها پی برد، چنانکه بر هیچ متشرع خردورز پوشیده نیست که خوردن نوعی از غذا در نقطه‌ای خاص، نمی‌تواند شرط ورود به بهشت باشد، بنابراین، خوردن پیاز «عکه» در شهر مکه نمی‌تواند راه بهشت را هموار کند، از این رو راوی حدیث، دروغ آشکاری را به پیامبر(ص) نسبت داده است.

همچنین بر اساس حدیث دوم، ابوهریره، خود را صاحب اسرار خاص پیامبر (ص) معرفی کرده است، که دیگران ظرفیت و تحمل شنیدن آن را ندارند و تنها اوست که قابلیت و لیاقت آن را دارد، وقتی این سخن ابوهریره را با سابقه او مخصوصاً سفلی و دنائت پیشگی او در دربار حکامی چون معاویه می‌سنجیم، به دروغ بودن این حدیث پی می‌بریم،

¹⁰ هاشم معروف الحسینی؛ دراسات فی الحدیث و المحدثین؛ ص 271.

آیا ممکن است کسی که حامل اسرار پیامبر خدا حضرت محمد (ص) است نان حدیث‌سازی برای معاویه را بخورد؟!

و براساس حدیث سوم: ابوهریره خود را در حفظ امانت «وحی» در ردیف جبریل معرفی می‌کند و نیز معاویه را در کنار جبریل می‌نشانند! دروغ بودن این حدیث هیچ نیازی به توضیح ندارد.

براساس حدیث چهارم: حتماً صاحب گاو (کسی که بر آن سوار بود، نیز حرف او را می‌شنید، چنانکه ابوبکر و عمر نیز می‌شنیدند)؛ این حدیث برای بالا بردن شأن کسانی است که نامشان را در کنار حضرت محمد(ص) ذکر کرده است و لذا به آنان قدرت شنوایی سخن حیوانات را نیز بخشیده است.

ابوهریره تقوای در گفتار نداشت!

بی تقوایی در فتاوا!

_ فتاواى دروغ!

فتاواى دروغ در همه زمان ها و مکان ها بوده و هست؛ اما وهابیت در فتاواى دروغ، گوی سبقت از همه دروغگویان ربوده است.

چند نمونه از احکام و فتاواى دروغین وهابیت:

* خداوند جسمانی است و هر شب از آسمان به زمین می آید و دارای تمامی اعضای انسانی است، به غیر از ریش و عورت و هروله می کند.

* تمام مسلمانان غیر از وهابیون مشرکند حتی مسلمانان در دوازده قرن گذشته و همه علمای مسلمان.

* در جنگ می توان جهاد نکاح حتی با محارم و جهاد لواط و جهاد النفس

انجام داد!

*کشتن همه شیعیان بالای هفت سال واجب و زیر هفت سال بعنوان غلام

و کنیز به خدمت گرفته شوند!

* جشن برای تولد پیامبر [حرام و شرک است! معتقدند: تشییع جنازه و

سوگواری حرام است.

* هر کس مرتکب گناه کبیره شود، کافر است.

* تحریم شستن دست‌ها با صابون قبل از وضو.

* گردش خورشید به دور زمین.

* تحریم رفتن به سوی غار حرا.

* کسی که به علت بیماری ایدز بمیرد، شهید است.

* حلیت همجنس بازی! «دعی عبدالله» امام جماعت مسجد نور الاصلاح

واشنگتن، در ضمن سخنانی ادعا کرد همجنس بازی حلال است وی

اعتراف کرد که خود او از نوجوانی آن را تجربه کرده و در زندگی‌اش با

چهار مرد رابطه داشته است! زیرا اسلام آن را مجاز شمرده است!

* شنیدن قرآن کریم در زمان رانندگی و در محل کار حرام است!

* پوشیدن کمر بند ایمنی حرام است! زیرا مانع قضا و قدر می شود.

* فروش مشروبات الکلی و تجارت جنسی جایز است!

شیخ «جاسم السعیدی» مفتی سرشناس و هابیون بحرین در فتوایی عجیب گفت: همانطور که قبلا هم اعلام کرده بودم، اگر هدف بر طرف کردن کمبود بودجه و ناتوانی اقتصادی بحرین باشد، فروش مشروبات الکلی و تجارت جنسی به اندازه مورد نیاز، البته با اجازه ولی أمر، جایز است!

* استفاده از دوچرخه و سوار شدن بر آن را حرام است زیرا وسیله شیطان هست!

* روشن کردن کولر در غیاب شوهر برای زن حرام است!

* خوردن گوشت ذبح شده بدست شیعیان حرام است!

* حلال بودن ازدواج پدر با دخترش که از طریق غیر مشروع یعنی زنا به دنیا آمده باشد!

* دیدن چهره نامزد از طریق اینترنت حرام است!

*اگر چند نفر از شیر یک گوسفند استفاده کنند خواهر و برادر رضایی می شوند و داستان محرمیت و حرمت ازدواج دامنگیرشان خواهد شد!¹¹

(مسيلمه، نخستين كذاب در اسلام:

نخستين كسى كه از طرف رسول خدا(ص) به لقب كذاب ناميده شد، عربى بود به نام «مسيلمه»؛ او در آغاز مسلمان شد ولى سپس ادعاى پيغمبرى كرد و نامه اى بدين مضمون براى پيغمبر اسلام فرستاد:

«از مسيلمه رسول الله به سوى محمد رسول الله، سلام عليك؛ بدان كه من با تو در پيغمبرى شريك هستم؛ حكومت نصف زمين از آن من و نصف ديگر از آن قریش...»

پيغمبر اسلام در جواب چنين نوشت:

¹¹<http://www.empireoflies.ir/>

بسم الله الرحمن الرحيم.

از محمد رسول الله به مسیلمه کذاب؛ سلام بر کسی که راه حق را پیروی کند؛ زمین از آن خداست و به هر کس از بندگانش بخواهد می‌دهد؛ سر انجام نیک از آن مردم باتقواست و بس.

زمانی که رسول خدا از دنیا رفت، مسیلمه کارش بالا گرفت؛ تعصب عشیره ای و منطقه ای که در عرب فراوان می‌باشد، موجب شد که در میان افراد عشیره اش و اهالی مرز و بومش، پیروان بسیاری پیدا کند؛ سر انجام در زمان حکومت ابوبکر به دست مسلمانان کشته شد.

مسیلمه کذاب، تقوای در گفتار نداشت!

«خانم شهره حضرتی»:

در عصر حاضر یکی از مدعیان کرامات و ارتباط با امام زمان (ع) خانم شهره حضرتی، اهل تهران با تحصیلات دیپلم است که در یک سالگی

پدر و مادر خود را از دست داده و نیز سه مورد، ازدواج ناموفق در زندگی داشته است.

وی در سال 1373 مدعی شد که با فرشته الهی در ارتباط بوده و ضمن جذب افراد و تشکیل کلاس ها و مجالس مذهبی به نام فرشته، بر مبنای کتابهایی در مورد کشف و شهود خوانده بود به سؤالات اشخاص پاسخ می داد و در پاسخ به پرسش های طرح شده، می گفت: «فرشته الهی می گوید»؛ همین تظاهر به قداست باعث شد تا مریدان وی بدون چون و چرا بر اساس پاسخ های او به آن عمل می کردند و حتی کار را تا آنجا پیش بردند که در ازدواج و طلاق طبق دستور او عمل می نمودند.

شهره حضرتی در سال 1375 پس از ازدواج چهارم خود با آقای دکتر صادق جاویدان نژاد که دارای دو مدرک دکتری داروسازی و استاد دانشگاه در آمریکا و ایران به مدت 17 سال بود، مدعی شد که با امام زمان (ع) ارتباط دارد و سخن وی، همان سخن امام زمان (ع) و خشم او در حقیقت، خشم آقاست؛ وی در ادامه فعالیت های خود در سال 1378 با حمایت های مالی همسرش به کلاردشت مازندران، عزیمت نموده و به

فراخوانی عمومی مبادرت ورزید. اعضاء این گروه اکثراً با رها نمودن شغل خود به آن منطقه نقل مکان نموده و به فعالیت های جذب افراد ساده لوح به تشکیلات خانم مذکور مبادرت ورزیدند...

ایشان منزل خود در کلاردشت را به کعبه و حرم، نام گذاری کرده و این مطلب را از قول امام زمان^(ع) به مریدان می گفت به گونه ای که افراد در هنگام ورود به منزل او ضمن ذکر دعا حتی پله های منزل را بوسه می زدند. شوهرش در اعترافات خود می گفت: «من درب خانه را می بوسیدم و بعد وارد منزل می شدم».

ادعای آن که امام زمان^(ع) از گوش چپ با ایشان صحبت می کند و آنچه از دهان وی خارج می شد حرفهای امام زمان^(ع) است در حالیکه خودش در اعترافاتش، اعتراف کرده که این طور نبود و وی حرف های دلش را می گفته است.

او در سال 85 دستگیر شد؛ شهره حضرتی در شروع اعترافات خود می گوید: «حتی من بنده هم نیستم چرا که اگر بنده خدا بودم از این غلط ها نمی کردم؛ من به مریدهایم می گفتم دروغ گفتن بسیار کار بدی است

در حالیکه خودم بزرگترین دروغ گو بودم و راهم بسیار کج بود، حتی از دست خودم بیچاره شدم، من می خواستم خودم را از حس حقارتی که داشتم رها کنم ولی، بد راهی رفتم». او بیان داشت: «مریدان هنوز نمی دانند من چه موجود کثیفی هستم و حال می خواهم توبه کنم».

ایشان هم تقوای در گفتار نداشت!

دراویش و عرفا و صوفی های دروغگو:

از کسانی که خیلی دروغ می گویند، «دراویش و عارفان» جعلی هستند! کتابهای دراویش پر از دروغهای بزرگ است!

«ابن عربی» از رؤسای دراویش می گوید من خاتم اولیاء بوده واز حضرت محمد [بالاتر می باشم!¹²

«فضل الله حروفی» از دراویش می گوید من خدا و مظهر الوهیت هستم!

«شاه نعمت الله ولی» مدعی بود که من مهدی صاحب الزمانم!

_ «عبدالسلام بصری» که از بزرگان صوفیه است؛ در اینجا ماجرای از او و دروغ هایش می آوریم:

مريدان را دربارهٔ او (عبد السلام بصری) اعتقادهای عجیب و غریب بود و شیخ نیز در حيله کوتاهی نمی کرد و همه ادعایی می کرد و آن حشرات الارض هم قبول می کردند. عبدالسلام مبتلا به بیماری سلسله البول (ادرارش خودبخود می آمد!) بود و مرض خود را از مريدها پنهان می داشت .

روزی در مجلس او را بول گرفت و از شدت بول به خود می پیچید و رنگ به رنگ می شد. آخر قادر بر ضبط نشد و در لباس خود بول کرد و مريدها از سبب پیچ و تاب و تغییر حالت او سوال کردند؛ گفت: در دریای مغرب کشتی نزدیک به غرق شدن بود ، اهل کشتی مرا خواندند؛ من برای نجات آنها رفتم و آنها را از غرق نجات داده و برگشتم و این تری آب دریاست و لباس تر را به آنها نشان داد.

مريدها ريختند و آن رطوبت را به ريش و سبيل خود ماليدند و آن جامه را قطعه قطعه برای تیمن و تبرک بردند!

دراویش تقوای در گفتار ندارند!

روضه های دروغ:

با اینکه مجلس ذکر مصیبت اهل بیت (ع) از بهترین مجالس است که ملائکه در آن حاضر میشوند و برای اهل آن مجلس استغفار می کنند ولی گاهی روضه هایی که خوانده می شود دروغ است و هیچ سندیتی ندارد!

نقل می کنند «میرزای شیرازی» با بلم در شط جایی می رفت؛ طلبه ای داخل بلم شروع به روضه خواندن کرد؛ بعد که روضه اش تمام شد از جناب میرزای شیرازی پرسید روضه چه جور بود؟ ایشان فرمود: خوب بود ولی حیف که همه اش دروغ بود!

شهید مطهری : در این رابطه می فرمایند: اگر بخواهند روضه های دروغ را جمع کنند؛ شاید چند جلد کتاب پانصد صفحه ای بشود.

بنابراین به ناچار باید به صورت بسیار مختصر تنها به آن روزه ها اشاره کنم تا ان شاءالله با آشنا شدن مداحان با روزه های دروغ از بیان آنها پرهیز نموده و با آشنا شدن مستمعین با این روزه های دروغ قدرت تمییز بین روزه های دروغ و صحیح را پیدا کنند تا بتوانند وظیفه خود که همان نهی از منکر در صورت آماده بودن شرایطش می باشد انجام بدهند.

نمونه اول: نقل می کنند روزی امیرالمومنین (ع) در بالای منبر بودند و خطبه می خواندند؛ امام حسین(ع) فرمود: من تشنه ام، آب می خواهم؛ حضرت فرمود: کسی برای فرزندم آب بیاورد؛ اول کسی که برخاست کودکی بود که همان حضرت ابوالفضل العباس (ع) بود ایشان رفتند و از مادرشان یک کاسه آب گرفتند و آمدند (آن هم با چه طول و تفصیلی)...امیرالمومنین(ع) تا این منظره را دیدند اشکشان جاری شد و به یاد قضایای کربلا افتادند.

شهید مطهری : می فرمایند: که «حاجی نوری» در اینجا بحث عالی

دارد می گوید شما می گوید علی (ع) در بالای منبر بود و خطبه می خواند؛ علی (ع) فقط در زمان خلافتش بود که منبر می رفت و خطبه می خواند؛ پس در کوفه بوده است؛ خلافت امیرالمومنین(ع) در کوفه در چه سالی بود؟ بین سال 36 و 41؛ در آن وقت امام حسین (ع) در چه سنی بود؟ مردی بود تقریباً 33 ساله؛ می گوید آیا اصلاً این حرف معقول است که یک مرد 33 ساله در حالی که پدرش دارد مردم را موعظه می کند، خطابه می خواند، یک دفعه وسط خطبه بدود آقا من تشنه ام، آب می خواهم؟! و تازه حضرت ابوالفضل (ع) در آن وقت کودک نبوده، یک جوان در حدود پانزده ساله بوده است؛ این یک تحریف و جعل می باشد؛ که نه تنها مقام امام (ع) را بالا نمی برد بلکه پایین نیز می آورد.

خواندن روضه دروغ هم نشانه بی تقوایی در گفتار است

خوابهای دروغین:

خوابنامه هایی با نامهایی چون خادم باشی، شیخ احمد، و... منتشر می شود که با تحریک دشمنان اسلام و به دست افراد مرموزی پخش می شود، برای ایجاد تزلزل در عقاید مسلمانان....

_ «مستر همفر» بنیان گذار وهابیت در خاطراتش می نویسد وقتی «محمد بن عبدالوهاب» را برای ایجاد و تاسیس فرقه وهابیت پیدا کردم برای تشویق او به این کار، روزی پیش او رفتم و همه جایش را بوسه باران کردم! او علت را پرسد! گفتم دیشب خواب پیامبر اسلام] را دیدم که از تفرقه بین امت خیلی ناراحت بود اما ناگاه در باز شد و تو وارد شدی! پیامبر] تا تورا دید خوشحال شد و گفت آنکه امت مرا نجات می دهد تو هستی!

محمد بن عبدالوهاب با شنیدن این خواب دروغین! امادگی خود را برای تاسیس فرقه ضاله وهابیت اعلام کرد!^{۱۳}

¹³.خاطرات مستر همفر.

خوابهای دروغین برای رسیدن به منافع دنیوی بین ما مسلمانان فراوان است! و این نوع خوابها هم گناه بزرگی بوده و اعتماد بین مردم را از بین می برد.

مثلا خواب می بینند امام زاده ای به خواب فلان خانم آمده و گفته من در فلان محل دفنم بیاید برایم ضریح و حرم درست کنید!

خواندن روضه دروغ هم نشانه بی تقوایی در گفتار است

سگ های حوآب:

اصحاب جمل که به همراه «عایشه» بیابان را طی می کردند، به مکانی رسیدند که آن را «حوآب» می نامیدند، سگ های قبیله شروع به زوزه کشیدن و عوعو کردند، عایشه ناراحت شد و به «محمد بن طلحه» گفت:

ای محمد! این چه آبی است؟

گفت: آب حوآب است، ای ام المؤمنین!

عایشه آشفته شد و خواست که برگردد فرزند طلحه علت را جویا شد، عایشه جواب داد که شنیدم رسول خدا(ص) به زنانش می گفت: می بینم سگ های حوآب بر یکی از شما بانگ می زنند، برحذر باش ای حمیرا! که تو نباشی.¹⁴

محمد بن طلحه گفت: حرکت کن، خدا تو را رحمت کند، به این گفتار توجهی نکن؛ اما عایشه از جای خود حرکت نکرد و اندوه و حزن بر او مستولی شد و به این نتیجه رسید که این حرکت وی اشتباه بوده است سردمداران جمل از جمله طلحه ناراحت شدند و بعضی از آنها نزد عایشه آمدند و از وی خواستند که حرکت کند اما عایشه همچنان حیران و سرگردان ماند، و با خود کلمات رسول خدا(ص) را تکرار می کرد و با صدایی پر از اندوه و حزن شمرده شمرده می گفت: مرا برگردانید، به خدا من صاحب سگ های حوآب هستم، مرا برگردانید.

¹⁴ تاریخ ابن کثیر؛ ج6؛ ص 212. الخصائص للسيوطی؛ ج 2؛ ص 137.

در این میان پسر خواهرش «عبدالله بن زبیر» چون گرگی رسید در حالی که زوزه می کشید. و با خودش گواهانی آورد و آن ها به دروغ، شهادت دادند که این آب حوآب نیست، و این اولین شهادت دروغ در اسلام بود.¹⁵ به این ترتیب آن سخنان از فکر عایشه بیرون رفت و وی لشکر را برای مقابله با امیرالمومنین(ع) همراهی کرد.

با این بی تقوایی در گفتار عایشه دستش به خون بیش از پانزده هزار نفر از مسلمانان اغشته شد!

¹⁵ مروج الذهب؛ ج2، ص 347. تاریخ یعقوبی؛ ج2، ص 181.

پیروی از گمان باعث بی تقوایی در گفتار میشود!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا «
يَعْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا»؛ (سوره حجرات، 12

می فرماید: ای اهل ایمان اجتناب کنید از خیلی از گمانها، چرا؟ إِنَّ تَعْلِيل
است، انَّ بعض الظنِّ اثم؛ که تأکید را می رساند، بعضی از گمان های شما
گناه است مسلمان حق ندارد به برادر دینی اش گمان بد ببرد. هر عملی
راکه می بینی و هر گفته ای را که می شنوی، می فرمایند وظیفه ات این
است که حمل بر صحت بکنی بگویی ان شاءالله نظرش خیر بود، ان شاء
الله قصدش توهین من نبود، ان شاء الله قصدش معصیت نبود، اعمال و
اقوال برادر دینی ات را حمل به صحت کنی، چون گمان بد، مبنای غیبت
است.

عالمی داشتیم در تهران به نام سید مهدی قوام - اعلی الله مقامه الشریف
- خدا همه علمای گذشته، مراجع عظام و امام راحل رحمهم الله را غریق
رحمتش بفرماید. این عالم متخلق، خیلی درس ها به مردم داد و زندگی
پر باری داشت. یکی از شاگردانش که با ایشان مأنوس بود و او هم به

رحمت خدا رفت، برای من مطلبی را نقل کرد که حقیر هم در همان جزوه غیبت از قول ایشان نقل کردم، ایشان می فرمودند: شبی در خیابان ری می رفتم که برخورد کردم به سیّد مهدی، دیدم دارد می رود و زنی هم پشت سرش به دنبال اوست. آن زن ظاهر متدیّنی نداشت. یعنی نمی خورد که وابسته به یک بیت روحانی باشد. یک مرتبه شیطان گرفتارم کرد و رفتم تو کوچه با بدگمانی، گفتم: پس سیّد مهدی قوام هم آدم فاسد و خرابی بوده که آخر شب با یک زن بی بند و بار دارد

می رود؛ دنبالشان راه افتادم. - قرآن می فرماید «وَلَا تَجَسَّسُوا»؛ تجسس نکنید. دو نفر دارند با همدیگر می روند شما وظیفه ندارید دنبالشان راه بیفتید ببینید این زنش هست یا مثلاً زنش نیست. چنین وظیفه ای نداریم. قرآن تصریح می کند تجسس در امور هم نکنید. یعنی در کار همدیگر مداخله نکنید، فضول کار همدیگر نباشید. - می فرماید تا میدان امام (توپخانه سابق) تعقیب شان کردم، با همدیگر توی یک مسافر خانه ای رفتند که آن مسافر خانه هم، خیلی خوش نام نبود، دیگه گمانم داشت شدّت پیدا می کرد، در دلم گفتم که هر چه بگنجد نمکش می زنند وای از آن وقت که بگنجد نمک. پس سیّد مهدی قوام هم کارش خراب بوده و ما نمی دانستیم. عجب! اوّل کاری که کردم پای درس ایشان نرفتم، روزها مسجد امام نرفتم، یک روز رفتم، توی دلم به او خندیدم و گفتم:

ما که دیشب تو را دیدیم داشتی با زنی می رفتی، حالا چیزی هم ندیده بودیم فقط دیدیم که سیّد دارد با زنی می رود، اما از بس که ذهن های ما و افکار ما خراب است و دنبال بهانه می گردیم فقط به این فکر می کنیم که به مردم وصله بچسبانیم، رفتن پای درس استاد نشستیم و به یک ستون تکیه دادم ...، ایشان هم درس اخلاق می گفت و عده ای هم از بازاری ها می آمدند و استفاده می کردند. نشست روی صندلی و بسم الله الرحمن الرحیم را گفت و همین آیه مورد بحث را مطرح کرد؛ «**إِنَّ** **بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ**»

گمان های شما معصیت است، گناه است. حق ندارد انسان نسبت به برادر دینی اش گمان بد ببرد بعد رویش را به من کرد، در باطن با همه حرف می زد و در ظاهر با خود من، گفت: خوب عزیز من، تو مثلاً در دل شب، توی خیابان داری می روی، می بینی سیّد دارد با زنی می رود، خوب وظیفه دینی تو حمل به صحت است، بگو شاید این بیچاره گرفتار است به او مراجعه کرده، شاید بیچاره بدبخت گنهکاری است که آمده پیش سیّد توبه کند، بگو شاید بیچاره پولی می خواهد که سیّد رفته پولی برایش تهیه کند، این همه شارع برای تو راه باز کرده است، توی بی انصاف همه راه ها را رها کردی آمدی توی کوچه و با بدگمانی، گفتی که سیّد یک زنی را گرفته که با او گناه کند، کجا اسلام این را گفته که تو چنین تفکری

داشته باشی در حالی که این همه راه حمل به صحت برای تو باز است؟
می گوید: سید تمام مسائل را داشت یکی یکی می گفت مثل این که انگار
ما فی الضمیر مرا می خواند، خُب چرا درس را تعطیل کردی؟ خودت را
عقب انداختی؟ چند روز است نیامدی؟ می گوید: قدری دلم آرام شد، اما
ته دلم صاف نشد. - در این ماه مبارک رمضان یکی از حاجت های تان،
خواسته های تان، از خدا این باشد که خدا پرده های ما را کنار نزند و
آبروی ما را نبرد. در اولین فرازهای دعای کمیل می فرماید «اللَّهُمَّ اغْفِرْ
لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْتِكَ الْعِصَمُ» می دانید چرا؟ به خاطر این که شما اگر
یک میلیارد گناه کنید، حتی یک میلیارد هم بیشتر، به اندازه تمام ذرات
دل اتم، الکترون ها و پروتونها، امروز که روز اول ماه رمضان است، واقعاً
بیایی اینجا بنشیننی گریه کنی و بگویی «استغفر الله ربي و اتوب اليه» و
شرایط توبه در تو باشد و دیگر گناه نکنی، خدا تو را می آمرزد، اما اگر
یک عیب کوچک تو را مردم بفهمند، مثل اینکه چهل سال پیش جوان
بودی، در خیابان لاله زار لبی به شراب زدی، یک کاسب هم دید که تو
رفتی در این کاباره روبرو شراب خوردی، وقتی جنازه ات را دارند می
برند، - رفیق بغل دستی، رفیقت هم هست، دنبال جنازت هم را گرفته
دارد می گوید «لا اله الا الله» به بغل دستی می گوید، خدا بیامرزدش این
هم چهل سال پیش آره، این هم وضعش خراب بود.

مردم نسبت به هم اینجوری اند، فقط حضرت حق است که «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح»؛ اگر چهل تا کثافت کاری داشتی همه را پوشانده یک صفت خوب در تو هست آن یک صفت خوب معروفت کرده و تا اسمت را می برند، حاج آقای فلان! می گویند به به آدم خیری است، فلانی! آدم به درد بخوری است، فلانی، مرد خوبی است. آن صفت خوبت را بروز می دهد. و نقل می کنند لذا بخواهید یک جوری باشید که مردم نفهمند چکاره اید اگر بفهمند، رهایت نمی کنند، تو، توبه هم بکنی و با خدا هم آشتی، کرده باشی اما مردم، به تو با نگاه چهل سال پیش نگاه می کنند.

گفت: ته دلم صاف نشد، مدتی گذشت و سید مهدی قوام مریض شد و به رحمت خدا رفت، در تشییع جنازه سید، یکی از دوستان نزدیک او مرا صدا

زد، گفت: فلانی! گفتم: بله، گفت: می دانی سید حالات عجیبی داشت، گفتم بله، گفت: یک مطلبی را من با چشم خودم از ایشان دیدم خوب است برای تو تعریف کنم، حالا که مرده و رفته دیگر راضی است که حُسن هایش را تعریف کنیم، گفتم بگو، گفت ایام فاطمیه بود من در شمیران پای منبر سید می رفتم، به مناسبت ایام شهادت بی بی زهرا علیها

السلام ده شب مراسم عزاداری بود، منبرش که تمام شد، برگشت به من گفت که فلانی! گفتم: بله، گفت: امشب حالش را داری با همدیگر برویم تفریح، البته یک تعبیری می کرد که خیلی مزاح بود، می گفت حالش را داری امشب برویم با همدیگر الواطی کنیم، می گوید من اول تعجب کردم، گفتم آقا شوخی تان گرفته؟ گفت: نه، امشب می خواهیم برویم الواطی، پول منبر را گرفتیم پولدار شدیم، حالش را داری بیا تا برویم. گفتم: آقا اگر شما بروید الواطی ما هم هستیم، چون شما اگر الواطی هم بروی توی الواطی تان خدا خوابیده، معصیت خدا نیست ثواب و حسنات است. گفت: پس ماشینت را روشن کن برویم، ماشین را روشن کردیم و نشست بغل دست ما و گفت: راست برو میدان بهارستان. با هم آمدیم میدان بهارستان سابق، دیدم چند تا زن فاحشه گوشه و کنار میدان ایستاده بودند - این ها به برکت انقلاب، الحمد لله جمع شدند، یادتان نمی رود که این لاله زار شما چه خبر بود، هر آلوده ای از هر کجای ایران وارد تهران می شد می خواستند پیدایش کنند می گفتند برو در لاله زار، که حالا الحمد لله به برکت انقلاب اینها

جمع شدند، دیگر گناه علنی نیست، اگر هم هست در خانه هست، اگر هم هست پشت در است - یکی جوان تر بود، سید گفت برو آن جوان تر را صدا بزن بیاد، ما رفتیم و دیدیم دختر جوانی است اشاره کردم بیا،

خوب ماشین هم داشتیم و فکر کرد ما هم اهل معصیت هستیم و راه افتاد آمد دم در ماشین، همین که خواست در را باز کند و بنشیند، سید شیشه ماشین را پائین داد و دست کرد تو جیبش و پاکت پولش را در آورد و گفت: دخترم من ده شب برای مادرم زهرا علیها السلام منبر رفتم، این پول را امشب به عنوان پول منبر و روضه به من دادند، آدرس را هم پشتش نوشتم، این پول را بگیر برو خانه ات، تا تمام نشده از خانه بیرون نیا، پولت هم که تمام شد، آدرس و تلفنم را هم نوشته ام بیا من پول بهت می دهم، خرجی ات را می دهم، شوهرت می دهم، جهیزیه برایت تهیه می کنم، تو جوانی، دخترم حیف است دامت را از الآن به معصیت آلوده کنی.

هر سخن از دل بر آید

لاجرم بر دل نشیند

فرمود، من دیدم که این دختر منقلب شد، یکمرتبه قطرات اشک بر صورتش نشست و پاکت پول را گرفت: و گفت آقا به مادرتان زهرا علیها السلام دیگر گناه نمی کنم، فرمودند وقتی در تشییع جنازه او این ماجرا را برای من گفت، گریه ام گرفت با خودم گفتم پس من آن شبی که سید را در خیابان ری دیدم داشت با یک زنی می رفت، او می رفته که

آن زن را توبه بدهد و با خدا آشتی دهد و من بیچاره با بدگمانی، گفتم
سید دارد می رود گناه کند، از این کارم خجالت کشیدم

«قرآن می فرماید: **إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ**»

تأکیداً بعضی گمان های شما گناه است، حق نداری به برادر دینی ات
بدگمان باشی، حق نداری نسبت به مردم تفکر بد داشته باشی **وَلَا**
تَجَسَّسُوا؛

تجسس در امور هم نکنید. ماشینش را عوض کرده، به من چه ربطی
دارد. چه خانه ای خریده است! به ما ارتباطی ندارد، از کجا آورده که
زندگی اش را این جوری کرده است. ما وظیفه نداریم که تجسس کنیم.
چقدر جنس آورده در مغازه اش! تازگی چقدر جنس وارد کرده! به ما
ربطی ندارد، ما باید به فکر خودمان باشیم

در حالات شیخ مرتضی انصاری رحمه الله می نویسند، یک نفر آمد از او
پرسید: شیخ فلانی چطور آدمی است؟ ایشان شروع کرد خدا را حمد
کردن، گفت: «الحمد لله رب العالمین» گفتند: آقا جواب بده، «الحمد لله
رب العالمین» که جواب نشد، فلانی خوب است یا بد است؟ مثبت است یا
منفی؟ فرمود: من خدا را شکر می کنم حالا که ریشم سفید شده است و
شیخ انصاری شده ام ویژگی های یک انسان کاملی را امروز پیدا کرده ام

توانستند تمام عیوبات و نقائص خودش را رفع کند، حالا رفته سراغ دیگری، حال دیگری را می پرسد و می گوید فلانی چطور آدمی است، من خدا را شکر کردم که امروز یک چنین انسان کاملی هستم که دیگر هیچ عیبی، هیچ نقصی این نفس خبیثش ندارد، خودش را کامل کرده، رفته سراغ دیگری و حال دیگری را می پرسد

کنایه از این است که ابتدا خودت را اصلاح کن و سراغ عیب دیگران نرو، مشکلات خودت بیشتر از مشکلات دیگران است

چقدر ما برای به دیگران پرداختن میکوشیم، خدا می داند اگر ی یک هزارم آن را برای اصلاح نفس مان سرمایه بگذاریم، تا حالا آدم شده بودیم. صبح تا به شب فکر دیگران و با تجسس در زندگی دیگران می کنیم حداقل یک درصدش را بیاییم، مشغول خودمان بشویم

در تفسیر فخر رازی، عبارتی را دیدم که در حالات یکی از اولیاء حق نقل می کند، رفته بود به قبرستان برای فاتحه اهل قبور، مردی را دید با لباس پاره که نشسته بود، فوراً به او بدگمان شد، گفت این از آن کلاش ها است، قیافه اش نشان می دهد که از آن کلاش ها است، چیزی هم از آن بیچاره ندیده بود، اما چون لباسش لباس مندرسی بود و مرد فقیری بود، این گمان بد را به او کرد. در شب در عالم رؤیا خواب دید یک تکه

گوشت گذاشتند جلویش و گفتند بخور، گفت من گوشت حلالش را نمی خورم، (برای رسیدن به مقام معنوی است که مؤمن باید از غذاهای لذیذ چشم بپوشد تا ضمیر او صاف و نورانی شود) حالا حرامش را بخورم؟ گفتند: امروز خوردی، گفت: من؟ گفتند: بله، کجا؟ گفتند: توی قبرستان، همان جایی که به برادر دینی ات گمان بد پیدا کردی، گوشت مرده برادر دینی ات را خوردی، چون قرآن غیبت را تشبیه می کند «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ»؛

می فرماید: آیا یکی از شما دوست دارد گوشت مرده برادر دینی اش را بخورد؟ برادرت مرده و افتاده زمین، حاضری جسد او را دندان

بزنی و بخوری؟ قرآن می گوید: تو که پشت سر برادر دینی ات غیبت می کنی، داری گوشت مرده او را می خوری؛ یعنی او نیست که از خودش دفاع کند، علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر المیزان در ذیل آیه شریفه می فرماید: غیبت ترور شخصیت است، یعنی تو او را کشتی، پنجاه سال توی خیابان لاله زار بیچاره آبرو داشت، سی سال توی این محل کاسبی کرد، تو عرض و آبروی او را ترور کردی، آبرو و شخصیت چهل ساله او را خرد کردی؛ در حقیقت آبروی او را از بین بردی.

در تفسیر المیزان با بیانی شیوا می فرمایند: اعضای یک اجتماع مانند اعضای یک بدن هستند. این مضمون روایت است و شما شنیده اید که بر سر در سازمان ملل متحد شعر سعدی را نوشته اند که «بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیان شریفی می فرمایند: اعضای اجتماع مانند عضو یک پیکرند. علامه می فرماید تو وقتی غیبت یک نفر را نموده ای، آبروی او را برده ای این عضو را از پیکر اجتماع جدا کرده ای، قطعش کرده ای بریده ای و عضوی که از پیکر جدا شود، حکم چه چیزی را دارد؟ حکم میته را دارد، تو با غیبت او را از اجتماع مسلمان ها دور کردی، تو آبرویش را بردی.

یک آقای بود که می آمد پای منبر ما، در مجالس مختلف هر کجا می رفتیم شرق تهران، غرب تهران، با موتور می آمد ظاهراً که آدم متدیّنی بود، یک روز یکی از آقایان به من گفت: آقا این را که می آید پای منبر شما می شناسید؟ من

اسمش را هم نمی دانستم ولی از چهره که نشان داد شناختم، گفتم: بله. گفت: آقا این قاتل است، چهل سال پیش در جوانی توی مولوی، گردن کلفت بود و با چاقو زد شکم یکی را پاره کرد و شب رفت زیر تریلی

خواهید و بعد هم صبح فرار کرد و چنین و چنان. من به او گفتم: خوب آقای متدین، آقای اهل جماعت، تو کجا وظیفه شرعی داشتی پرده این آقا را بدری و این را برای من معرفی کنی؟ کجا دینت به تو اجازه داد؟ شاید توبه کرده و با خدا آشتی کرده باشد و ... روایت داریم حضرت رضاعلیه السلام می فرمایند: شما هر کس را می بینی بگو از تو بهتر است. می فرمایند: این صفت ایمان تو را کامل می کند هر کس را دیدی بگو از تو بهتر است، اگر ظاهر دینی دارد بگو ظاهرش نشان می دهد تقوی دارد، عبایی روی دوشش است، عمامه ای به سر دارد، متدین است، عالم است از من بهتر است. فرمود: اگر ظاهر هم ندارد تو حق نداری خودت را از او بهتر بدانی، شاید او در باطن یک رابطه ای با خدا دارد که تو نداری، شاید او پیش خدا آبرومند است و تو خبر نداری خوب این فعل زشتش را که چهل سال پیش مرتکب شده بود، برای من فاش کرد این بنده خدا هم دیگر پیش ما نیامد، من خیلی دلم سوخت پس از مدتی یک مرتبه دیدمش، هر کاری کردم، دیدم با آن نظر اول نمی توانم نگاهش کنم، چون به نظر قاتل داشتم نگاهش می کردم، چون آن شخص آمد، شخصیت و آبروی این بیچاره را واقعاً جلوی ما برد. این کار را نکنید. اگر

خدا پرده های مان را کنار بزند! امام علی علیه السلام می فرمایند: «لو جسدهای تان را باید گرگ های بیابان ها بخورند، «تکاشفتم ما تدافنتم بدن های تان را زیر زمین دفن نمی کنند از بس شما کثیف هستید

همه ما ... از این چهارده بزرگوار که «خلقکم الله انواراً فجعلکم بعرشه بدبختیم، یکی کم تر یکی بیشتر، چرا پرده را میدریم؟ چرا دیگران را رسوا می کنیم، خدا آن گناهکار را هم دوست دارد

گفتند: امروز گوشت میته برادر دینی ات را خوردی، گفت من؟ حلال را نمی خورم، گفتند: دیروز توی قبرستان همان گمان بدی که پیدا کردی، گوشت مرده برادر دینی ات را خوردی، از خواب بیدار شد، می نویسد تا یکسال می آمد قبرستان که آن را ببیند و از او حلالیت بطلبد که آقا شرمنده ام، بگوید سال گذشته من به شما گمان بد پیدا کردم، مرا بیامرز، مرا عفو کن. بعد از یکسال که پیدایش کرد و رفت از او معذرت خواهی کند آن مرد ژنده پوش برگشت و به او گفت: آقا اگر از گناه سال گذشته ات توبه کردی، خداوند غفار الذنوب است و من هم حق خودم را به تو بخشیدم، تازه فهمید این از اولیاء حق بوده است که توی دل او را هم می خوانده که وقتی گمان بد پیدا کرده بود، او فهمیده بود^{۱۶}

یکی از منبری ها می گوید:

شهرستانی منبر می رفتیم، جمعیت زیادی به مسجد جامع آن شهر می آمدند، بحث ما هم بحث غیبت بود، گفتیم توی این دهه راجع به غیبت صحبت می کنیم، هر کس غیبت نکرد ما یک کتاب به او جایزه می دهیم، ده روز توی شهرستان موضوع غیبت را هر روز تذکر می دادیم و هر شب در بین چند هزار جمعیت می گفتیم، روز آخر یک نفر آمد، خدا می داند فقط یک نفر! گفت: حاج آقا، گفتم: بله، گفت: آقا خیلی سخت است گفتم: بله خیلی مشکل است، گفت: از صبح دیگه خیلی سعی کردم، این قدر مراقب بودم، این قدر دقت کردم، تو تلفن هایی که می کردم، مشتری می آمد و می رفته و خلاصه خودم را نگه داشتم، از صبح تا حالا غیبت نکردم که یک دانه کتاب از شما بگیرم

ناراحتی حضرت امام در اثر غیبت کردن یکی از شاگردان

درس حضرت امام در قم قبل از تبعید ایشان، فقط تعلیم و تعلم نبود، باشد. به عبارت دیگر، بلکه مقید بودند که در ضمن تعلیم، تهذیب هم يعلمهم الكتاب و درس ایشان کار رسول گرامی اسلام(ص) «ویزکیهم و ایشان بود. در مدت بیش از دوازده سال که در دروس عالی [1]الحکمه» شرکت داشتم، یک عمل مکروه از ایشان ندیدم. بلکه اگر شبهه غیبت و دروغی پیش می آمد، حالت نگرانی به خوبی در چهره ایشان نمایان می نمی رود روزی امام به جلسه درس تشریف آوردند و به قدری شد. یادم نفس های تندی می زدند. آن روز درس ندادند و به ناراحت بودند که کردند و رفتند و تب مالت ایشان عود کرد و جای درس، نصیحت تندی یکی از شاگردان ایشان، درباره سه روز نیامدند؛ چون شنیده بودند که یکی از مراجع، غیبتی کرده بود. (پابه پای آفتاب؛ ج 4، ص 159

چرا اعمال خوب در پرونده اعمال نیست؟

در روایت است:

روز قیامت شخص را در دادگاه الهی حاضر کرده و نامه عملش را بدستش می دهند می بیند عمل خوب ندارد. اعتراض می کند که خدایا! من کارهای خوب زیاد کردم پس کجا هستند؟ جواب می آید به کسانی که غیبتشان را کردی دادیم!

شخص دیگری را در دادگاه الهی حاضر کرده و نامه عملش را بدستش

می دهند می بیند عمل خوب زیاد دارد. اعتراض می کند که خدایا! من این کارهای خوب را نکردم؟ جواب می آید اینها اعمال کسانی است که غیبت تو را نمودند که ثوابهای آنها را بتو دادیم.

روایت تکان دهنده دیگری است که: نزدیکترین مرحله کفر آنست که باگوش خود کلمه ای را بشنوی و در حافظه بگذاری تا روزی علیه مؤمن استفاده کنی.^{۱۷}

البته بعضی از جاها غیبت لازم است مثل روشنگری مخصوصا در فتنه های سیاسی و مواردی که نظام اسلامی در خطر است باید ماهیت دشمن افشا شود و برای روشنگری مردم لازم است که چهره سران فتنه در داخل و خارج روشن شود.

^{۱۷} گناهان کبیره 260

باز در روایت است که: امام علی (ع) فرمود کسی که هر چه از عیبهای مرد با چشم می بیند یا با گوش می شنود نقل می کند و آبروی شخص را می برد جزو کسانی است که خدا درباره او فرموده: «آنان که در بین مؤمنین فساد اشاعه می دهند عذاب دردناک برایشان مهیاست!»^{۱۸}

امام علی علیه السلام فرمود:

«از کلام زشت و ناروا دوری کنید که باعث می شود که پستان و رذلان بشما نزدیک شده و افراد بزرگوار از شما بگریزند.»^{۱۹}

امام صادق علیه السلام شنید که مسلمانی به غلامش فحش داد. به این خاطر امام با او قطع رابطه کردند.^{۲۰}

در اسلام اجازه تهمت به کفار را نداده اند. که در روایت است یکی از یاران امام صادق (ع) به غلامش که کافر بود گفت ای پسر زن زناکار! حضرت ناراحت شد و به او اعتراض کرد. او جواب داد مادرش کافر است. حضرت فرمود هر ملتی که طبق رسم خود ازدواج کند

¹⁸ همان

¹⁹ همان

²⁰ همان

فرزندانشان حلال زاده هستند و کفار هم اگر طبق سنتشان زدواج کنند
فرزندانشان حلال زاده هستند. از من دور شو! او را از خود راندند.^{۲۱}

اذیت کردن مؤمن با زبان و سخن نشانه بی تقوایی در گفتار است...

«وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا
مُيِّنًا» (58) ^{۲۲}

افرادی که زنها و مردهای مؤمن را بناحق اذیت می کنند مستحق عذاب بهتان
و مجازات ظاهر و نمایان هستند.

مؤمن آنقدر نزد خدا مقام دارد که هر که او را خوشحال کند خدا را خوشحال
کرده و هر که او را اذیت کند خدا را به غضب در آورده است لذا آقا امام صادق
(ع) فرمود: خداوند فرموده است اعلام جنگ با من کرده کسی که بنده مؤمن
مرا اذیت کند و از خشمم آسوده باشد کسی که بنده مؤمن مرا اکرام کند.^{۲۳}

²¹ کافی باب البذاء

²² احزاب 58

²³ گناهان کبیره

یکی از راههای اذیت کردن مؤمن این است که با زبان به او نیش و کنایه بزنند و او را ناراحت کنند.

آقا رسول الله (ص) فرمود هر که مؤمنی را ناراحت کند. بعد از آن اگر همه دنیا را به او بدهد نمی تواند جبران شکستن دل او را بکند

و فرمود: هر که مؤمنی را به ناحق اذیت کند گویا مکه و بیت المعمور را ده بار خراب کرده و هزار فرشته مقرب را کشته است^{۲۴}

به پیامبر (ص) گفتند فلان زن همیشه روزها روزه و شبها را به عبادت می گذراند ولی با زبانش همسایه ها را اذیت می کند. فرمود در او خیری نیست او اهل جهنم است!^{۲۵}

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن فرمایشاتی آزار دادن دیگران را از خصلت افراد شرور می داند: «عَادَةُ الْأَشْرَارِ أَذِيَةُ الرَّفَاقِ؛ عادت بدان، آزار کردن رفیقان است» و در جای دیگر آزاررسانی به افراد باکرامت و آزاده را خصلت افراد پست معرفی

²⁴ مستدرک باب حج باب 135

مستدرک باب حج باب 72

کرده، می‌فرماید «عَادَةُ اللَّئَامِ وَالْأَغْمَارِ أَذِيَةُ الْكِرَامِ وَالْأَحْرَارِ؛ عَادَتِ لَيْمَانَ وَ جَاهِلَانَ آزار کردن کریمان و آزادگان است.»

قباحت آزار و اذیت دیگران به حدی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، اذیت مؤمنان را مساوی با آزار خود معرفی کرد و فرمود «مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي؛ هر که مؤمنی را بیازارد مرا آزار داده است.» (روضه الواعظین، ج 2، ص 293) این در حالی است که چنین مضمونی را در قبال آزار و اذیت دخت گرامی‌شان یعنی حضرت زهرا (س) هم بیان فرمود و این نشان از اهمیت ترک آزار مردم دارد. از این جهت مسلمان حقیقی فردی است که از آزار دیگران پرهیز کرده بلکه به آنها نفع برساند، همچنان که پیامبر در دیگر روایت فرمود «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ؛ مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در سلامت باشند» (الأمالی (للطوسی)، ص 540) و امام زین‌العابدین عدم آزار دیگران را نشانه کمال عقل و راحتی تن در دنیا و آخرت معرفی کرده، فرمود «كَفُّ الْأَذَى مِنْ كَمَالِ الْعَقْلِ وَ فِيهِ رَاحَةُ الْبَدَنِ عَاجِلًا وَ آجَلًا؛ آزار نرساندن، از کمال خرد است و در دنیا و آخرت، مایه راحتی تن است.» (الکافی (ط - الإسلامية)، ج 1، ص 20)

بنابراین آزار و اذیت دیگران به هر شکل و عنوان که باشد به انسان ضربه می‌زند و نه تنها موجب عذاب اخروی است بلکه دنیا را نیز همچون جهنمی می‌کند که انسان در آن عذاب می‌کشد. فردی که آزار می‌رساند اگر بداند عمل او رفتار اهل جهل است، یعنی همانها که در طول زندگانی انبیاء و ائمه دین به آزار آن بزرگواران می‌پرداختند، به طور قطع راهی برای خروج از این رفتار ناپسند پیدا خواهد کرد. حدیثی از امام صادق علیه السلام درباره عقوبت تمسخرکنندگان، مایهٔ تنبّه برای ما در عدم برخورد تمسخرآمیز با دیگران خواهد بود:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مَنْادٍ: أَيْنَ الصَّدُودُ لِأَوْلِيَائِي؟ فَيَقُومُ قَوْمٌ لَيْسَ عَلَى وَجْهِهِمْ لَحْمٌ فَيُقَالُ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آذَوْا الْمُؤْمِنِينَ وَنَبُّوا لَهُمْ وَعَانَدُوهُمْ وَ عَنَّفُوهُمْ فِي دِينِهِمْ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ؛ در روز قیامت، ندا کننده ای ندا در دهد: کجایند آزار دهندگان دوستان من؟ پس گروهی برخیزند که صورتشان گوشت ندارد و گفته می‌شود: اینان کسانی هستند که مؤمنان را آزار دادند و با

آنان دشمنی و مخالفت کردند و در دینشان برایشان سخت گرفتند؛ سپس به
درافکندنشان در جهنّم فرمان داده می‌شود.^{۲۶}

همچنین اذیت کردن همسر با زبان از گناهان بزرگ است و گاهی همین گناه
باعث می‌شود شب اول قبر دچار فشار قبر شود.

²⁶(الکافی (ط - الإسلامیة)، ج 2، ص: 351)

شوخی با نامحرم از بی تقوایی در گفتار حکایت دارد!

یکی از موارد بسیار زیاد بی تقوایی در گفتار، مربوط به شوخی های کلامی است که بین زن و مرد نامحرم صورت می گیرد. در ادارات و بیمارستان ها و شرکت هایی که زن و مرد مشغول بکارند بعضی افراد رعایت مسایل شرعی را نمی کنند و با نامحرم شوخی می کنند. این شوخی از نظر اسلام جایز نیست.

روزی : یکی از علمای مشهد می فرمود □ عاقبت شوخی با نامحرم □
در محضر مرحوم حجت الاسلام سید یونس اردبیلی بودیم ، جوانی آمد و گفت مادرم را دو روز پیش دفن کردم هنگامی که . مسئله ای پرسید وارد قبر شدم و جنازه مادرم را گرفته خواستم صورت او را روی خاک بگذارم کیف کوچکی که اسناد و مدارک و مقداری پول و چک هایی در آن بوده از جیبم میان قبر افتاده آیا اجازه می دهید نبش قبر کنیم تا مدارک را برداریم و تقاضا کرد که نامه ای به مسئولین قبرستان بنویسند

که آنها اجازه نبش قبر بدهند ، ایشان فرمود همان قسمت قبر را که می دانید مدارک در آنجاست بشکافید و مدارک را بردارید و نامه ای برای او بعد از چند روز آن جوان را دوباره در منزل آقای اردبیلی دیدم . نوشت ، آقا از او پرسیدند آیا شما کارتان را انجام دادید و به نتیجه رسیدید ، او بعد از آنکه دوباره اصرار کردند . غمگین و مضطرب بود و جواب نداد گفت : وقتی قبر را نبش کردم دیدم مار سیاه باریکی دور گردن مادرم حلقه زده و دهانش را در دهان مادرم فرو برده و مرتب او را نیش می زند ، چنان منظره وحشتناکی بود که من ترسیدم دوباره قبر را پوشاندم . از او پرسیدم آیا کار زشتی از مادرت سر می زد ؟ گفت من چیزی بخاطر ندارم ولی همیشه پدرم او را نفرین می کرد زیرا او در ارتباط با نامحرم بی پروا بود و با سر و روی باز با مرد نامحرم روبرو می شد و بی پروا با او سخن می گفت و در پوشش و حجاب رعایت قوانین اسلامی را نمی کرد . با نامحرمان شوخی می کرد و می خندید و از این جهت مورد عتاب و سرزنش پدرم بود .

و از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نقل شده است که فرمودند

مَنْ فَآكِهَ امْرَأَةً لَا يَمْلِكُهَا - حُبْسَ بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ فِي النَّارِ؛^[2] ۲۷

کسی که با زن نامحرمی مزاح کند، به ازای هر کلمه ای که با او سخن گفته، هزار سال در دوزخ حبس می شود.

ابابصیر، از شاگردان امام صادق (علیه السلام) می گوید در کوفه به زنی قرآن می آموختم و روزی اتفاق افتاد که با او مزاح کردم. هنگامی که در مدینه به محضر امام باقر (علیه السلام) وارد شدم، مرا سرزنش کرد و فرمود

مَنْ ارْتَكَبَ الذَّنْبَ فِي الْخَلَاءِ لَمْ يَعْبَأِ اللَّهُ بِهِ - أَي شَيْءٍ قُلْتَ لِلْمَرْأَةِ -
فَغَطَّيْتُ وَجْهِي حَيَاءً وَ تَبْتُ - فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع لَا تَعْدُ^{۲۸}؛^[3]

کسی که در خلوت مرتکب گناه شود، خدا به او اعتنا نمی کند. چه چیزی به آن زن گفتی؟ - از خجالت چهره خود را پوشاندم و توبه کردم -
حضرت فرمود: دیگر تکرار مکن

بحار الانوار، ج 73، ص 363²⁷

بحار الانوار، ج 46، ص 247²⁸

عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: انه كان مما يأخذ على النساء في البيعه ان لا يتحدثن مع الرجال الا ذا محرم.²⁹

از جمله مواردی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از زنان عهد گرفت و بر همان با آنان بیعت کرد این بود که با غیر از محارم خود گفتگو نکنند.

با نامحرم در ضرورت تا پنج کلمه صحبت کردن جایز است!

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ونهى ان تتكلم المرأة عند غير زوجها وغير ذي محرم منها اكثر من خمس كلمات مما لا بد لها منه.³⁰

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از سخن گفتن زن نزد غیر شوهرش و غیر محارمش بیشتر از پنج کلمه که بدان ناچار است در غیر مورد ضرورت، نهی فرمود.

یکی از مومنین سوال کرده: ما با دختر خاله ها و دختر دایی ها از کوچیکی با هم بزرگ شدیم

مستدرک الوسائل، حدیث ۱۶۶۹۰²⁹

وسائل الشیعه، حدیث ۲۵۴۱۶³⁰

مثل خواهر برادریم

گاهها میان شب نشینی دور هم شوخی هایی هم میکنیم؟..در جواب باید
بگوییم که شوخی با نامحرم حتی اگر دخترخاله و دختر دایی و...باشد
اشکال دارد

دادن امار دروغ از بی تقوایی در گفتار است....

مسئولینی وجود دارند که به مقام بالادستی یا به مردم گزارش دروغ

می دهند

یکی از مصادیق بی تقوایی در گفتار، امارهای کذبی است که داده میشود

مثلا در شهری امار واقعی جمع اوری زکات چهار میلیون تومان بوده است. ولی مسول جمع اوری زکات امار 94میلیون تومان ارایه داد. تا جزو شهرهایی که موفق بودند اعلام گردند!

یا امار اعتکاف در شهری پایین بوده ولی امار بالایی را اعلام می کنند.

یا امار بیکاری در استانی بالا است ولی امار پایینی تری اعلام می کنند و....

مهم‌ترین ویژگی متقین از نگاه امیرالمومنین(ع) این است که سخن گفتن آنها صواب است(حرف درست می‌زنند و حرف نادرست نمی‌زنند)

فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ، مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ^{۳۱}

بخشی از فقره 18 دعاء مکارم الاخلاق حضرت امام سجاد (علیه السلام)

که در کتاب شریف صحیفه سجادیه آمده است. **اللَّهُمَّ وَانطِقْنِي بِالْهُدَى، وَ**

(الْهَمْنِي التَّقْوَى) (خدایا! به هدایت، گویایم کن و تقوا را به من الهام فرما

در این فراز از دعا، امام سجاد علیه السلام از خدا می‌خواهد زبانش را از گناهان زبان حفظ کند و آنچه درست و صحیح است را برزبانش جاری سازد.

در روایات آمده است: اکثر جهنمیان با زبان‌شان وارد جهنم می‌شوند.

لذا مراقبت زبانی، اولین توصیه بزرگان به افرادی است که می‌خواهند خودشان را به آداب الهی تربیت کنند؛ یعنی مواظب باش چه چیزی از دهانت خارج می‌شود!

به تعبیر روایت شریفه‌ای دیگر زبان کلب عقور است؛ یعنی سگی که پاچه می‌گیرد؛ زبان، سگ‌ها را است و دائماً پاچه این و آن را می‌گیرد و همین سبب بدبختی انسان می‌شود، چون بسیاری از معاصی بر اثر زبان است.

اهانت معلم به دانش آموز از بی‌تقوایی در گفتار است!

من گاو هستم پدر این گوساله!

خانمی می‌گفتند: در یک مدرسه راهنمایی دخترانه کار می‌کردم و چند سالی بود که مدیر شده بودم. چند دقیقه مانده به زنگ تفریح، مردی با ظاهری آراسته وارد دفتر مدرسه شد و گفت: با خانم... دبیر کلاس دوم کار دارم و می‌خواهم درباره درس و انضباط فرزندم از او سؤال کنم. از او خواستم خودش را معرفی کند. گفت: من گاو هستم! خانم دبیر بنده را می‌شناسند. بفرمایید گاو آمده. ایشان متوجه می‌شوند چه کسی

آمده. تعجب کردم و موضوع را به خانم دبیر گفتم.

یکه خورد و گفت: ممکن است این آقا اختلال رفتار داشته باشد. یعنی چه گاو؟ من که چیزی نمی‌فهمم! از او خواستم پیش پدر این دانش‌آموز بروم. با اکراه پذیرفت. مرد آراسته، با احترام به خانم دبیر ما سلام داد و خودش را معرفی کرد: من گاو هستم!

معلم پاسخ داد: خواهش می‌کنم، ولی... مرد ادامه داد: شما بنده را به خوبی می‌شناسید. من گاو هستم، پدر گوساله؛ همان دختر ۱۳ ساله‌ای که شما دیروز در کلاس او را به همین نام صدا زدید... دبیر ما به لکنت افتاد و گفت: آخه، می‌دونید....

بله، ممکن است واقعاً فرزندم مشکلی داشته باشد و من هم در این مورد به شما حق می‌دهم. ولی بهتر بود مشکل انضباطی او را با من نیز در میان می‌گذاشتید. قطعاً من هم می‌توانستم اندکی به شما کمک کنم. خانم دبیر و پدر دانش‌آموز مدتی با هم گفتگو کردند.

آن آقا در خاتمه کارتی را به خانم دبیر ما داد و رفت. وقتی او رفت، کارت را با هم خواندیم. روی آن نوشته شده بود: دکتر فلانی عضو هیئت علمی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه....

بعضی از والدین، بعضی از مدیران و مسئولین، بعضی از مغازه دارها و... به فرزندان و زیر دست های خود اهانت می کنند. انواع حرف های زشت را به انها می زنند...

برخی از کارکنان از به کار بردن الفاظ ناپسند از سوی مدیران خود گلایه دارند، گروهی دیگر از خشونت

های کلامی مدیران خود دلزده اند، این خشونت ها معمولا بدون به کار بردن الفاظ ناپسند و از طریق لحن های خشن، کوبنده، حاوی تحقیر و اغلب با سلب فرصت پاسخ گویی به طرف مقابل رخ می دهد

گروهی از کارمندان بعد از چنین برخوردهایی به شدت عصبی می شوند، گروه دیگری به فکر انتقام جویی و تلافی رفتار متقابل می افتند، بدبختانه گروه دیگری هم با الگو برداری از رفتار صورت گرفته رفتار مشابهی با همکاران خویش را در پیش می گیرند...

اینها در اثر بی تقوایی در گفتار است!

تعریف کردن از حاکمان ظالم، مصداق بی تقوایی در گفتار است!

ستایش از پادشاه ستمکار

جناب شیخ رجبعلی خیاط ، دوستان و شاگردان خود را از همکاری با دولت حاکم (پهلوی) و به خصوص از تعریف و تمجید آنان بر حذر می داشت. یکی از شاگردان شیخ از وی نقل کرده است که فرمود:

روح یکی از مقدسین را در برزخ دیدم که محاکمه می کنند و همه ی کارهای ناشایست سلطان جایر زمان او را در نامه عملش ثبت کرده و به او نسبت می دهند، شخص مذکور گفت: من این همه جنایت نکرده ام، به او گفته شد: مگر در مقام تعریف از او نگفتی : عجب امنیتی به کشور داده است؟ گفت: چرا! به او گفته شد: بنابراین تو راضی به فعل او بوده ای، او برای حفظ سلطنت خود به این جنایات دست زد.

در نهج البلاغه آمده است که امام علی (ع) فرمودند: هر که به کردار عده ای راضی باشد مانند کسی است که همراه آنان ، آن کار را انجام داده باشد و هر کس به کردار باطلی دست زند او را دو گناه باشد: گناه انجام آن و گناه راضی بودن به آن.

بعضی از رضاشاه تعریف می کنند با اینکه رضا شاه ادم خیلی ستمکاری
بود. بعضی از مسعود رجوی ریس منافقین تعریف می کنند. بعضی از
اسرائیل تعریف می کنند. بعضی از امریکا و کشورهای غربی تعریف می
کنند. همه اینها مصادیق بی تقوایی در گفتار است...

مذمت کردن و تخریب مسؤل قبلی توسط مسؤل جدید نشانه بی تقوایی
در گفتار است!

بعضی از افراد وقتی به انها مسؤلیت داده میشود شروع به کوبیدن
مسؤل قبل از خود می کنند!

مثلا می گوید من خرابه ای را تحویل گرفتم! من ویرانه ای را تحویل
گرفتم! مسؤل قبلی هیچ کاری انجام نداده است!

مسؤل قبل از من موفق نبوده است!

رئیس قبل از من شایستگی ریاست را نداشته است!

.....و

درشتی با والدین علامت بی تقوایی در سخن است...

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا

فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾

و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را میپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها [حتی] اف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی (۲۳)

درشتی با والدین علامت بی تقوایی در گفتار است...امام صادق علیه

السلام فرمود: « این که خداوند فرمود: چنان که یکی یا هر دوی ایشان در نزد تو به پیری رسیدند، کلمه‌ای رنجش آور با آنان نگو و تندی نکن؛ یعنی اگر تو را آزرده به آنان کلمه اف نگو و اگر تو را کتک زدند تندی نکن و با بزرگواری با ایشان سخن بگو؛ یعنی اگر تو را زدند، بگو: خدا شما را بیامرزد که این سخنی بزرگوارانه از سوی توست. و مراد از این کلام خدا که فرمود: به آنها با افتادگی مهربانی کن؛ یعنی نگاهت را جز

به مهر و دل سوزی به آنان ندوز، صدايت را بالا نبر، دستت را بالاتر از دستشان نبر و از آنان در راه رفتن پيش نيفت^{۳۲}...

ابراهيم بن مهزم گفت: از نزد امام صادق عليه السلام هنگام شب خارج شده و به منزل خود در مدينه آمدم، در حالي كه مادرم با من بود. ميان من و او صحبتي درگرفت و من با درشتي با وي سخن گفتم. وقتي صبح شد، نماز به جاي آوردم و به محضر امام عليه السلام آمدم، همين كه بر آن حضرت وارد شدم، امام عليه السلام بدون مقدمه، فرمود: اي پسر مهزم! چه شده ميان تو و مادرت كه در كلام ديشب به او درشتي كردي؟ آيا نمي داني كه شكم او منزلي بود كه ساكن آن تو بودي و دامن او گهواره اي بود كه در آن راحت مي گزفتي، و پستان او ظرفي بود كه از آن مي آشاميدي؟ گفتم: بلي. فرمود: پس ديگر با او تندي نكن!^{۳۳}

پايان

«(الكافي، ج ۲، ص ۱۵۷ .)»^{۳۲}

بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۷۶^{۳۳}

اعتراض به امام معصوم علامت بی تقوایی در گفتار است!

شیعیانی بودند که با اینکه امام معصوم خطا و اشتباه ندارد ولی آنها به امام

معصوم اعتراض می کردند به چند نمونه اشاره می شود:

به امیرالمومنین(ع) اعتراض می کردند چرا حکمیت را پذیرفتی؟

به امام حسن(ع) اعتراض می کردند چرا با معاویه صلح کردی؟

به امام صادق(ع) اعتراض می کردند چرا قیام نمی کنید؟

به امام رضا(ع) اعتراض می کردند چرا لباس گرانقیمت پوشیدید؟

.....و

اینها که به امام معصوم اعتراض می کردند تقوای در گفتار نداشتند!

منت گذاشتن برای کمک کردن به نیازمند، نشان از بی تقوایی در گفتار است!

بعضی افراد بخاطر انفاقی که کردند سر ان فقیر منت می گذارند!

این نشانه بی تقوایی در گفتار است!

قران کریم می فرماید:

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ

گفتار خوب و عفو و آمرزش (لغزش فقیر) بهتر است از صدقه ای که از پی آن آزاری باشد و خداوند بی نیاز و حلیم است؛ ای کسانی که ایمان آورده اید صدقات خودتان را با منت و اذیت باطل نکنید

در این ایه به منت گزاران اخطار شده که با منت گذاشتن باعث می شوید صدقه شما باطل شود و اجر و ثوابی نبرید.

زن‌ها و مردهایی هستند که در مقابل همسر، بددهنی و بدزبانی می‌کنند

این حاکی از بی‌تقوایی در گفتارشان می‌باشد!

خوش‌زبانی زوجین عامل استحکام خانواده

زن و شوهر که باید سالیان سال باهم زندگی کنند باید نسبت به هم

خوش‌زبان باشند. هیچوقت به هم نیش و کنایه نزنند. هم‌رو مسخره

نکنند. عیب و ایراد از هم نگیرند. ولو ظاهری هم شده بهم اظهار محبت

کنند. در این صورت زندگی شیرین خواهد بود.

اما اگر زن یا شوهر بد‌زبان باشند! زندگی تلخ خواهد بود

و اون آرامشی که خداوند در سوره روم فرمود که بر اثر ازدواج بدست

می‌آید، با زن بد‌زبان یا شوهر بد‌زبان حاصل نمی‌شود.

مردهای بد‌زبان

زنهایی که از بد‌دهنی شوهر می‌نالند هم فراوانند

یکی از مشکلات خانواده ها این است که مرد خانواده ادم بد زبان است. مردهایی که تربیت درست نشدند و زبانشان تلخ است. وقتی از چیزی ناراحت می شوند فحش و ناسزا می گویند. در اینجا به چند مورد از شکوه زنان از شوهران بد زبانشان اشاره میشود

شوهر بددهن و پر خاشگرم را چگونه تغییر دهم؟

جام جم سرا: خانمی هستم، ۳۰ ساله. ۱۲ سال است ازدواج کرده‌ام. همسرم بسیار خودخواه و بددهن است. از هر راهی سعی کرده‌ام او را متوجه اشتباهش کنم بی‌فایده بوده و همیشه مرا مقصر می‌داند؛ از طرفی برای بچه‌هایم که شاهد بحث‌های مکرر ما هستند، نگرانم لطفا راهنمایی‌ام کنید.

دیگری میگه

گاهی دیگه از مرز فحش دادن ساده میگذره

سلام دوستان .. یک و سال و چند ماهه ازدواج کردیم و هر بار دعوامون
میشه ، حرفه ای خیلی زشتی به من میزنه و گاهی دیگه از مرز فحش
دادن ساده میگذره ! با خودم فکر میکنم مگه میشه آدم به ناموس
خودش فحشهای ناموسی بده ... نمیدونم ... ناراحتم ... توی اتاق
نشستم... دلم پر از غمه و شکسته... تازه هم خودش هم خانواده اش
... تحصیلکرده های فوق و دکترا هستن ... اما شعور

خانمی میگه

سلام خسته نباشید،لطفا راهنمایی کنین همسر م موقع عصبانیت و
مخصوصا دعوا خیییلی بد دهنی میکنه فحش میده حتی به خونواده من و
مادرم و خواهرهام بدترین و رکیک ترین حرف هارو میزنه که شرمم
میشه بگم. چهار ساله باهاش زندگی میکنم بهش میگم حالم بهم میخوره
از این همه بد حرف زدن اما رعایت نمیکنه اصلا.و میدونه من بدم میاد تو
دعوا خودشو قشنگ خالی میکنه با این حرفا که منو حرص بده.نمیدونم
چکار کنم خسته شدم ازین رفتار

جواب: صبوری و سکوت در مقابل فحاشی سیره اهل بیت علیهم السلام

که پاداش فراوانی داره

خانمی هشتم ۲۴ ساله همسر ۲۶

(دو ساله ازدواج کردیم و یک فرزند ۶ ماهه داریم) پسر

زندگی خوبی داریم خدا رو شکر ، مشکل من اینه وقتی همسر خسته

هست بهانه گیر میشود و من هم خیلی آروم جوابشون رو میدم ولی

عصبانی میشوند و گاهی داد میزنند

البته چند ساعت بعد که استراحت کنند یا بخوابند خوب میشن و چند بار

هم بابت عصبانیت شون از من عذرخواهی کرده اند

لطفا راهنمایی کنید من چه وظیفه ای دارم و چطور برخورد

کنم؟ جواب: باید زن جواب نده و دهن به دهن نکنه و جلوش نایسته و

بحث نکنه و سکوت کنه و فضای خانه رو آرام بذارید اگرچه مرد غیر

منطقی عمل کنه ولی اگر جواب بده بدتر میشه چون مرد یا خسته است

یا مشکلی داشته و زن باید سنگ صبور باشی....

افرادی که قول می دهند و به قولشان عمل نمی کنند اینها تقوای در
گفتار ندارند!

یکی از کارهایی که همه ما انسانها انجام می دهیم، قول دادن و یا وعده
دادن است، به دیگران قول می دهیم که کاری را تا زمانی مشخص انجام
دهیم. خب این موضوع شاید کاملاً بدیهی باشد، اما مشکل اینجاست که
زیاد هستند افرادی که خوش قول نیستند و وعده ای می دهند و به آن
عمل نمی کنند.

دوستتان قول میدهد راس ساعت ۳ سرفرار با شما حاضر باشد اما او
ساعت ۳,۵ می آید.

طراح تبلیغاتی به شما قول می دهد، تا ۵ روز دیگر کار شما را آماده کند
اما این کار را به بهانه های مختلف تا ۱۰ روز به تاخیر می اندازد.

تأمین کننده ماده اولیه شرکتی قول میدهد که تا ۳ روز دیگر، مواد اولیه در کارخانه باشد، اما او با دو روز تاخیر مواد را تحویل می دهد و کارخانه دو روز با مشکل نبود مواد اولیه مواجه می شود.

تعمیرکار خودرو به شما می گوید: خودرویتان تنها ۳۰ دقیقه کار دارد، اما تعمیر ماشین شما ۳ ساعت طول می کشد و شما مجبور می شوید ۳ ساعت از زمانتان را آنجا بمانید.....

مسولین اکثراً بدقول هستند...

صاحبان حرفه ها اکثراً بدقولند....

پیشنهاد می کنم از همین امروز سعی کنید فرد خوش قولی باشید، و همه مواعی که می تواند باعث شود شما فردی بدقول شوید را شناسایی کنید و نکته دیگر اینکه، با بهانه های مختلف (مثل ترافیک) بدقولی های خودمان را توجیه نکنیم، مطمئناً عذرخواهی کوچک و گفتن صادقانه دلیل تاخیر برای شنونده هم قابل تحمل تر خواهد بود

بدقولی نشانه بی تقوایی در گفتار است!

کاسب ها و فروشنده هایی که از کالای خود تعریف خلاف واقع می کنند
اینها هم تقوای در گفتار ندارند!

برای شما بارها پیش آمده که میوه ای یا خوراکی دیگری خریده اید.
فروشنده خیلی از آن تعریف کرده. مثلا هنداوند. میگه مثل عسله!

طالبی رو میگه مثل عسله!

گردو رو میگه پوست کاغذیه!

....و

ولی وقتی خانه اوردید می بینید اینجور نیست!

بعضی کاسب ها از صبح تا شب دروغ میگویند!

واین نشانه از بی تقوایی در گفتار است!

قضاوت عجولانه و ناعادلانه نشان از بی تقوایی در گفتار است!

هر قدیسی گذشته‌ای دارد
و هر گناهکاری آینده‌ای
شاید آن قدیس روزی گناهکار
و آن گناهکار روزی قدیس باشد
پس ندانسته،
... هیچ یک را قضاوت مکن

یکی از اشتباهات بعضی از ما انسان ها قضاوت عجولانه است که گاه
باعث رفتن آبروی افراد و گاه باعث جنایت و کشتار و امثال ان میشود.

قران و احادیث به ما توصیه کرده اند تا به چیزی که یقین نکردی روی
ان حساب باز نکن!

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۚ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ

عَنْهُ مَسْئُولًا^{۳۴}

و (ای انسان) هرگز آنچه را که بدان علم و اطمینان نداری دنبال مکن که چشم و گوش و دل همه مسئولند

در داستان تقی بی نماز، مردم شهر او را بی نماز می دانستند ولی بعد از مرگش معلوم شد پنج وعده نمازش را پشت سر امام زمان علیه السلام می خوانده است

یا جوانی که ظاهر خوبی نداشت بعد معلوم شد از عاشقان واقعی امیرالمومنین است که جانش را در راه محبت به ولایت داد.
یا پیش نمازی که دستشویی رفت ولی وضو نگرفت و این باعث شد مورد قضاوت عجولانه بعضی قرار گرفته و دیگر پشت سرش نماز نخوانند بعدها معلوم شد که وضو داشته فقط وارد دستشویی شده تا جای آمپول را آب بکشد! و بی جهت به او تهمت بی وضویی زدند!

یا در مورد کسی که کمک نمی کرد می گفتند پولدار خسیس. ولی بعد از مرگش فهمیدند 150 کودک رو تحت حمایت داشته است.

از قضاوت مردم دلگیر نشو،

مهم تویی

مهم خودتی که

میفهمی دارن اشتباه میکنن

مهم اینه که

الان میفهمی کی لیاقت تو رو داره

اینکه میفهمی نباید برای همه

از خودت مایه بذاری

...از برداشت مردم نترس

....از زندگی آموختم تا با کفش کسی راه نرفتم، رفتنش را قضاوت نکنم

این جمله رو باید با طلا نوشت

کسی رو قضاوت نکنید

فقط برای اینکه گناهانش با

...گناه های شما فرق داره

مرتب دروغ گفتن از بی تقوایی در گفتار است...

بعضی ادما از صبح تا شب دروغ می گویند! و دروغ گفتن از راست گفتن

برای آنان خیلی آسان تر است!

به عنوان نمونه:

در شهری روزی با فرماندار جایی می رفتیم. ناگهان دیدیم بخشدار جلوتر از ما با ماشینش جایی می رود. فرماندار گفت بذار امتحانش کنم. به او زنگ زد و گفت بخشدار کجایی؟ بخشدار گفت در محل کارم نشسته دارم ارباب رجوع را جواب می دهم....

زنان و مردانی هستند که نه در ضرورت بلکه در حالت عادی هم دست از دروغ گفتن بر نمی دارند.

مثلا خانمی بی سرپرست خانه دارد ولی به دیگران می گوید مستاجر!

زن و شوهری هر دو کارمند و حقوق بگیرند ولی در نامه به رئیس

جمهور نوشته اند ما فقیریم!

خیلی از افرادی که اظهار فقر و نیازمندی می کنند متاسفانه دروغ می گویند!

خانمی می گفت من درغار زندگی می کنم و هیچی ندارم. ماهم به او مرتب کمک می کردیم ولی یک روز بدون اطلاع قبلی به خانه اش رفتیم و دیدیم خانه و زندگی خوبی دارد!

خانمی می گفت پنج سال است کله پاچه و جگر نخورده ام ولی بعد معلوم شد همین چند روز قبل از طرف خیرین برایش جگر و..برده اند! خلاصه اینکه دروغ گفتن از بی تقوایی در گفتار است و تا انجایی که ممکن است نباید دروغ بگوییم!